

ساختار نظام اداری - مالی دوران صفوی و مقایسه آن با دوران قاجاریه

محمد بهرام‌زاده^۱؛ هدی اخوان نیک^۲

چکیده

در دوره صفویه برخی از وجوه ساختاری و عملکردی مناصب اجرایی کشور دگرگونی‌هایی را از سر گذرانید و در این میان، شماری از آن مناصب بمنظور اثربخشی بیشتر در مأموریت‌های اداری، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مربوط توسعه و تکامل یافت. در این دوره، در نتیجه برخی دگرگونی‌های ساختاری و عملکردی، نقش و عملکرد اداری و سیاسی آنها به همراه منزلت و جایگاه اجتماعی‌شان تحول یافت. الگوی ساختار و عملکرد ساختار اداری- مالی که در دوره صفویه ظاهر شد، در ادوار بعد میل به انحطاط یافت و در اواخر دوره قاجار زوال یافت. نوشتار حاضر به بررسی تاریخی مبتنی بر اسناد و داده‌های موجود در خصوص ساختار و عملکرد ساختار اداری- مالی در دوره صفوی می‌پردازد و سپس ساختار اداری- مالی دوران قاجاریه را بررسی کرده و در پایان به مقایسه این دو دوره از لحاظ ساختار اداری و مالی می‌پردازد. نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد در این دو دوره بعلاوه توسعه کارکردهای نظام اداری و مالی از صاحب‌منصبان نظامی و اداری استفاده میشد و بسیاری از شغلها نقش و عملکردهای گوناگون و مهمی در حوزه‌های اجرایی، قضایی و امنیت اجتماعی برعهده داشتند. اهمیت و منزلت اداری و اجتماعی دارندگان این مناصب سبب میشد آنان افزون بر وظایف اصلی خود گاه بعنوان سفیر، مشاور و عامل مالی بکار گرفته شوند و مأموریت نظامی و مواردی دیگر را به عهده بگیرند.

واژگان کلیدی: صفویه؛ قاجاریه؛ عامل قضایی؛ مناصب اداری؛ امنیت اجتماعی؛ نظام مالی دفترخانه

۱. معاون پژوهشی و عضو هیئت علمی بنیاد ایران‌شناسی

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد اسلامی؛ akhavannic94@gmail.com

مقدمه

بررسی ساختار، عملکرد و نقش سیاسی و اجتماعی مناصب اداری یک دوره تاریخی تأثیر بسزایی در فهم ژرفتر مناسبات اجتماعی و تحولات نظام مدیریت اجرایی و سیاسی آن دوره دارد. پیدایش دولت صفوی در سالهای آغازین سده دهم هجری قمری، معادل آغاز سده شانزدهم میلادی، تحولات سیاسی را در ایران در پی داشت که همزمانی دارد با تحولات بزرگی در اروپا. همزمان با دوره ۲۳۰ ساله صفویه، در اروپا شخصیت‌های بزرگی مانند بیکن، شکسپیر، گالیله، کپلر، هابز، دکارت، اسپینوزا، لاک، منتسکیو، ولتر، روسو ظهور کردند و ۵۴ سال بعد از صفویه اعلامیه استقلال آمریکا صادر شد و ۶۷ سال بعد، انقلاب کبیر فرانسه بوقوع پیوست. نوشتار حاضر کوشیده است تا ویژگی‌های سازمان اداری حکومت صفوی و قاجاریه را ترسیم کند؛ زیرا هر پیشرفتی در سطح ملی به یک «رهبری تحول‌آفرین» و یک «نظام و سازمان اداری کارآمد» نیازمند است و بنظر میرسد که پیشرفتهای عصر صفوی از این قاعده مستثنی نباشد. اگرچه نهاد وزارت از همان دوره خلافت عباسیان توسط دبیران ایرانی بنیان یافت، اما تشکیلات منظم و عریض و طویل وزارتی و تخصیص امور به وزیران جداگانه از دوران فتحعلیشاه قاجار بود که شکل کنونی به خود گرفت. او چهار وزارت و یک صدارت عظمی را برای اساس نظم اداری حکومت خود برگزید و هرچه که پیش رفت بر نظم تشکیلاتی آن افزود. از اینرو انواع وزارت و چگونگی تشکیل آنها در دوران قاجاریه دستگاہ خلافت دارای اهمیت است و معمولاً هرگاه موضوع سازمان اداری ایران در دوره قاجار مطرح میشود، تشکیلات اداری دوره ناصرالدین‌شاه قاجار مدنظر قرار میگیرد، درحالی که تشکیلات اداری ایران در این دوره مختص به حکومت ناصرالدین‌شاه نیست. بی‌شک اطلاعات ارزشمند محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه درباره نظام اداری دوره ناصری از علل این توجه است. سازمان اداری حکومت قاجاریه با اقتباس از تشکیلات اداری حکومت صفویه سامان پیدا کرد و با توسعه حکومت، گسترش و تغییر یافت. با انتقال قدرت سیاسی از زندیه به قاجاریه، کار بدستان اداری، همراه وظایفشان، به سازمان اداری حکومت جدید وارد شدند. درگیریهایی آغامحمدخان قاجار به او فرصت نداد تا در سازمان اداری تغییر یا اصلاحی ایجاد کند. پس از قتل او و تثبیت حکومت قاجاریه در دوره جانشینش، این امکان برای فتحعلیشاه فراهم شد تا با اتکا به تشکیلات اداری سامان‌یافته‌یی که از سلاله‌های قبلی به میراث رسیده بود و نیز با مشورت کار بدستان پیشینه‌دار اداری، سازمان اداری حکومت قاجاریه را سامان دهد. فتحعلیشاه در سال ۱۲۲۱ هـ.ق تشکیلات اداری کشور را تغییر داد و سازمان اداری حکومت خود را بر مبنای

یک صدراعظم و سه وزیر شکل داد. او در سال ۱۲۴۰هـ.ق با تعیین وزیر دول خارجه، تعداد وزرای حکومت خود را به چهار وزیر افزایش داد. هدف غایی پژوهش حاضر، بررسی تشکیلات وزارتی ایران در دوره صفوی و مقایسه آن با دوره قاجار و زمینه‌های تغییر و توسعه آن است. با استفاده از اسناد و داده‌های کتابخانه‌یی، ضمن اشاره به مناصب گوناگون اداری و مالی به ساختار و عملکرد هر یک از مناصب و جایگاه سیاسی و اجتماعی آنها در هر دوره پرداخته شده و در پایان طبقات اجتماعی نظامات دو دوره مورد بررسی قرار گرفته است.

نظام اداری در دوره صفویه

قدرت سلطنت و ایجاد یک حکومت مطلقه از مشخصه‌های سلطنت صفویان است. شاهان صفوی، امور مملکت را برحسب موقعیت با رعایت قوانین دینی انجام میدادند و شاه، زیر نفوذ هیچیک از اولیاء امور و وزیران خود نبود. در سفرنامه اغلب سیاحان و تجار آن دوران آمده است که «سکنه کشور و درباریان، وی را [شاه اسماعیل] چون پیامبری پرستش کنند» (مینورسکی، ۱۳۴۷: ۱۸). با وجود اینکه شاه قادر مطلق بود، مجلس مشاوره (شورای سلطنتی) یا شورای وزیران هر روز در محلی در مجاورت قصر شاهی بنام کشیکخانه تشکیل میگرددید (همان: ۷۹). قدرت سلاطین صفویه در ادوار مختلف متغیر بود و سلطنت، موروثی و در میان فرزندان ذکور بود. لیکن در اواخر سلطنت، زنان حرم و خواجه‌سرایان در عزل و نصب حکام تصمیم میگرفتند و اغلب تصمیمهای مهم در مجلس مشاوره زنان مورد علاقه شاه اتخاذ میگرددید. قبل از شاه عباس، ولیعهد به حکومت یکی از استانهای بزرگ فرستاده میشد تا به امور مملکت آشنایی پیدا کند، ولی بعد از شاه عباس این رویه کنار گذاشته شد و ولیعهد در حرمسرا تحت نظر زنان بزرگ میشد. جامعه صفوی، جامعه‌یی هرمی شکل بود که در رأس هرم، شاه قرار داشت و رعایا در پناه او میزیستند. صاحب‌منصبان عمده دولت صفوی را «ارکان دولت» میخواندند و وزیر ملقب به اعتمادالدوله در رأس دیوان‌سالاری قرار داشت. در قاعده هرم، مردم عادی قرار داشتند که شامل دهقانان، صنعتگران، کارگران و پیشه‌وران و تجار کوچک شهرها بودند (سیوری، ۱۳۷۴: ۱۷۴). امرا و رجال درباری برحسب ایل و قبیله‌یی که داشتند، مشخص بودند و مشاغل مهم همیشه در دست امرای این قبایل بود. قبایلی چون شاملو، استاجلو، ترکمن، روملو، ذوالقدر، افشار، قاجار، تکلو، حسنلو که ترک بودند و ایلات و قبایل ایرانی چون طالش، پازوکی، اردلان، چگنی و... البته این نفوذ تا زمان شاه عباس ادامه داشت. شاه عباس برای ایجاد حکومت مرکزی و از میان بردن

قدرت محلی سران ایالت، این حاکمیت بر امور را از میان برداشت و موروثی بودن مشاغل را لغو کرد و به هرکس بنا بر لیاقتش کارهای بزرگ را واگذار کرد. حتی قزلباشها نیز که از اشرافیت نظامی برخوردار بودند، موقعیت برتر خود را از دست دادند.

فهرستی از مناصب اداری

جا دارد در اینجا به برخی از رؤسای تشکیلات و مقامات اشاره شود با این توضیح که هر یک از این مقامات تعداد زیادی «کارمند» برای رتق و فتق امور در اختیار داشتند: ملاباشی، صدارت خاصه، قاضی دارالسلطنه اصفهان، شیخ الاسلام اصفهان، قاضی عسکر، اعتمادالدوله (وزارت اعظم)، مستوفی الممالک، خلیفه الخلفاء، خواجه سرایان، حکیم باشی، منجم باشی، معیر الممالک، منشی الممالک، مهرداد همایون، مهرداد مهر شرف نفاذ، قولر آقاسی، ایشک آقاسی، تفنگچی آقاسی، قورچی باشی، امیرشکارباشی، توپچی باشی، امیرآخور باشی جُلوا، آمیزآخورباشی صحرا، مجلس نویس، طغرانویس، یساولان صحبت، ایشک آقاباشی حرم، ایشک آقاسیان مجلس امراء، متولی روضه رضویه، متولی آستانه معصوم در قم، متولی آستانه عبدالعظیم در تهران، متولی مزارات سلاطین صفوی قم، متولیان آستانه‌های اردبیل، والیان عربستان، لرستان، گرجستان، کردستان، حاکم بختیاری، بیگلربیگیهای قندهار، شیروان، هرات، تبریز، چخور سعد، قراباغ، گنجه، استراباد، کوهگیلویه، کرمان، مرو شاه جهان، علی شکر، همدان، مشهد، قزوین، وزیر دیوان اعلی، سپهسالار، دیوان بیگی، امیر شکارباشی، خواجه سرایان سیاه و سفید، ریش سفید حرم، مهتر رکاب‌خانه، جبه‌دار باشی، صاحب جمع خزانه عامره، الله غلامان خاصه و غلامان انباری، یوزباشی غلامان سفید، یوزباشی خواجه سرایان، ایشک آقاشی حرم، توشمال باشی، وزیر اصفهان، وزیر سرکار فیض آثار، وزیر جلال، وزیر سرکار قورچی، وزیر سرکار غلام، وزیر سرکار تفنگچی، محتسب الممالک، مستوفی اصفهان، ملک الشعراء، داروغه دفترخانه، سفره‌چی باشی، جلودار باشی، مهماندار باشی، داروغه فراش‌خانه، دوات دار مهر بزرگ، دوات دار مهر انگشتر، مین باشی غلامان جزایری، مین باشی تفنگچی قاب چلو، قورچی شمشیر، قورچی صدق (نیزه راست و سخت)، قورچی تیر و کمان، قورچی شش پر، قورچی خنجر، قورچی زرده، قورچی سپر، قورچی تفنگ، قورچی مزارق، قورچی نجق، قورچی کفش، قورچی چتر، قورچی قلیون، قورچی صندلی، قورچی چوگان، قورچی جرید، فراش باشی، شیره‌چی باشی، رکابدار باشی، کتابدار باشی، قیچاچی باشی، ملک‌التجار، آبدارباشی، قهوه‌چی باشی، زین‌دار باشی، شربت‌دار باشی،

مشعل دار باشی، حویج دار باشی، نقاش باشی، صاحب جمع شترخان، انباردار باشی، قاپوچی باشی دیوان، صاحب توجیه، ضابطه نویس، سرخط نویس، رقم نویس، کشیک نویس، پیشکش نویس، منشی دیوان، نامه نویس، منشی دارالانشاء، وزیر بیوتات، وزیر قرا الوس، وزیر دیوان، وزیر سرحد، وزیر محال ارامنه، خاصه تراش، پروانچی، متصدی باغات، عسس، محصص مملکت، ریاع، مساح، خطیب، معرف، ضراب باشی، زرگر باشی، مسگر باشی، عطارباشی، ادویچی باشی، یمیشی چی باشی، طاوچی باشی، سلاح باشی اصطبل، تحویلدار غزقان، ایاغچی باشی، سقاباشی، قطاع باشی، چالیجی باشی، معمار باشی، فراش باشی مشعل دار، صاحب جمع میوه خانه، صاحب جمع نمائات، تحویل داران عمارت، صاحب جمع رخوت حمام، صاحب جمع مشعل خانه و نقاره خانه و مشاغل طلا، نقره، مس، صاحب جمع شربت خانه، صراف باشی، مستوفی ارباب التحویل، مشرفان بیوتات، مستوفی دفترخانه، مستوفی داروغه، عزب باشی، ناظر دفترخانه همایون، داروغه دفترخانه، مستوفی سرکار قورچی، مستوفی سرکار غلامان، مستوفی سرکار تفنگچیان، مستوفی سرکار توپچی، لشکر نویس دیوان، ضابط دو شلک وکیل، اوارجه نویس، وزیر سرکار نسق املاک و زراعت و آبادی و باغات، مستوفی موقوفات ممالک محروسه، وزیر دارالسلطنه، وزیر سرکار انتقالی، مستوفی سرکار انتقالی، کلانتر، سرکار فیض آثار و... در ادامه به بررسی مهمترین نقشها و مناصب اداری در دوران صفویه میپردازیم:

وزارت اعظم

وزیر اعظم دیوان اعلی عمده ترین رکن دولت بود که تمامی امرای درگاه و ولایات به امر او منصوب میشدند و داد و ستد کل مملکت اعم از مالیات دیوانی و وجوهات خزانه به اذن او پرداخت و دریافت میگردد (میرزا سمیعا، ۱۳۳۲: ۵). لقب «اعتمادالدوله» مخصوص وزیر اعظم بود. در آغاز کار صفویه این لقب و نظایر آن وجود نداشت و بالاترین مقام حکومت را «وکیل» مینامیدند. مینورسکی معتقد است که در مقام مقایسه با وکیل، وزیر در مقام درجه دوم قرار داشت و این مقام تا زمان شاه عباس اول وجود داشت. ولی از آن به بعد، لقب وکیل، دیگر در اسناد ثبت نشده است و ترفیع مقام وزارت به درجه اول از آن باب بوده که شاه میخواست نفوذ نایب السلطنه را کاهش دهد و از اینرو آن سمت را بکلی منسوخ کرد (مینورسکی، ۱۳۴۷: ۸۲).

در مراسم رسمی، وزیر اعظم در سمت راست شاه قرار میگرفت. هنگامی که قدرت امرای قزلباش از میان رفت، وزیر اعظم، قدرتی عظیم یافت و وظایف او از امور کشوری به امور درباری نیز بسط پیدا کرد. کلیه انتصابات از مقامات عالی و دانی به امضاء وزیر اعظم بود و اداره امور مالی

مملکت و ممیزی کلیه دادوستدها و مالیات و حتی تعیین مشی سیاست خارجی و مذاکره با سفرای کبار و امضاء قراردادها توسط وی انجام میگرفت. وزیر اعظم شخصاً وزیر دارایی نیز محسوب میگردد و مستوفی الممالک زیر نظر او بود. وزیر در میان وظایف دیگر خود بعنوان رئیس دیوان اعلا، قانونی بودن اقدامات مأموران را کنترل میکرد و چنانکه گفته شد وظیفه کنترل امور مالی دولت نیز برعهده او بود (میرزا سمیعا، ۱۳۳۲: ۶).

تشکیلات مالی به دو بخش عمده تقسیم میشد: دیوان ممالک تحت نظر مستوفی الممالک و دیوان خاصه تحت ریاست ناظر بیوتات. بودجه بیوتات به وزیر اعظم تسلیم میشد. در دستگاه دیوان ممالک مأمورین گوناگونی در دفاتر مالیاتی کار میکردند که در اکثر موارد این مقامها متناسب با اموری که در ممالک و نواحی خاصه داشتند، پدید می آمدند، شامل دفتر موقوفات و دفتر بقایا. دیوان ممالک، مسئول رسیدگی به تشکیلات ایالات و ولایات بود که تحت نظر حکام اداره میشدند و از نظارت مستقیم حکومت مرکزی بدور بودند. دیوان خاصه عهده دار اداره امور مناطقی بود که مستقیماً بوسیله حکومت مرکزی تحت نظر وزیر اداره میشد. با افزایش مناطق خاصه، اهمیت دیوان خاصه رو به افزایش گذاشت و گفته شده که در زمان شاه صفی ناظر بیوتات سرکار خاصه یکی از بزرگترین مقامات دیوانی بوده است. مستوفی دیوان خاصه، تحت نظر مستوفی الممالک خدمت میکرد (لمبتون، ۱۳۶۳: ۱۰۷).

مستوفی الممالک

مستوفی الممالک که زیر نظر وزیر اعظم انجام وظیفه میکرد بیشتر امور فنی مالی مانند حسابداری و ممیزی و تنظیم بودجه را برعهده داشت که این امور درگاه نیز محتاج به گواهی و مهر مستوفی الممالک بود (مینورسکی، ۱۳۴۴: ۹۸). اعضاء مهم زیردست مستوفی الممالک عبارت بودند از: ناظر، داروغه دفترخانه، صاحب توجیه^۱، ضابطه نویس^۲، اوراچه نویس^۳ و... . مستوفی الممالک انتخاب کلیه مستوفیان را تحت نظارت داشت و دستورالعمل برای مأموران یا عمال مالی مقیم ولایات مینوشت. منصب مستوفی خاصه تا حدودی با منصب مستوفی الممالک

۱. کسی که امور مربوط به نظار خرج را ثبت میکرد و یا کسی که مأمور ثبت عواید شاه بود (مینورسکی، ۱۳۴۷: ۱۴۱).

۲. یا مفرده نویس که کلیه عواید را به استثنای آنچه مربوط به سرکار خاصه و اوراچه است تحصیل میکرد (همان: ۱۴۰).

۳. اصطلاح «اوراچه» یک اصطلاح قدیمی است و اوراج معرب اواره و بمعنی تنظیم ارقام است (همان: ۱۴۳).

مشابه و متکی بر اصول واحدی بود. کتاب تذکرةالملوک، وظایف خاصی را برای مستوفی خاصه بیان نمیکند. مینورسکی با تکیه به گفتار شاردن و کمپفر، مستوفی خاصه را در ردیف مستوفی‌الممالک دانسته، ولی قدرت و وسعت اختیارات مستوفی خاصه در اواخر دوره صفوی بیشتر شد (همان: ۸۳-۱۰۰).

منشی‌الممالک

در صدر کارکنان تشکیلات دیوان رسالت و دارالانشاء صفوی، شغل منشی‌الممالکی بود. در طول تاریخ دیوان‌سالاری، دیوان رسالت، دیوانی ضروری بود و چنانکه به یاد داریم در دوران پیش از اسلام نیز این وظیفه برعهده دبیران بود و رئیس دبیران ایران دبیر بزاز اهمیت ویژه‌ی برخوردار بود. شغل منشی‌الممالکی در واقع تحریر تمامی نامه‌ها، فرمانها و احکامی بود که از دفترخانه همایونی صادر میگردد و احکام مناصب وزراء، مستوفیان، کلانتران و محتسبان ولایات و احکام دیوان عدالت، قضا و... همه از طرف منشی‌الممالک بوسیله سایر منشیان نوشته میشد. جوابگویی به نامه‌ها نیز از وظایف این شغل بود. لیکن گاهی واقعه‌نویس (مجلس‌نویس) این وظیفه را برعهده داشت و این مسئله روشن میکند که این دو شغل تا زمان شاه عباس اول یکی بوده و پس از آن از یکدیگر جدا شده‌اند (قائم‌مقامی، ۱۳۴۷: ۱۹۳-۱۹۴). روش و ترتیب نگارش نوشته‌های دیوانی و سلطانی تا زمان شاه طهماسب اول براساس روش متداول دیوانی دوره‌های پیشین بوده است. دستورالعملهای دیوانی اکثراً بگفته اسکندربیک منشی مؤلف عالم آرای عباسی همان دستورالعملهایی است که مقررات موضوعه اوزون حسن و بنا بگفته مؤلف لب‌التواریخ تا زمان شاه طهماسب رایج بوده است (ترکمان، ۱۳۵۰: ۱/۵۸۷؛ مینورسکی، ۱۳۴۷: ۱۸۷-۱۸۸).

پرفسور مینورسکی در باب تشکیلات نظامی و مدنی آق‌قویونلوها و زمان سلطنت اوزون حسن و موقع خطیر تاریخی این دوران در تاریخ خاورمیانه میگوید: «در بعضی موارد صفویان فقط روش سیاسی اسلام خود را ادامه دادند و حقیقتی که کمتر کسی از آن آگاه است، اینکه حتی در زمینه‌های مالی که حائز اهمیت زیادی است، تشکیلات اوزون حسن مدتها پس از مرگ او باقی ماند» (مینورسکی، ۱۳۴۷: ۱۸۸).

گذشته از منشیان و منصب منشی‌الممالکی در دربار سلاطین صفوی اشخاصی وجود داشتند که وظیفه آنها نوشتن نامه‌ها و فرمانهایی بود که شاه صادر میکرد. اینان دوات‌دار شاه بودند و پیوسته قلمدان و لوله کاغذی همراه داشتند و اوامر شاه را یادداشت میکردند. دیگر رقم‌نویس

یا حکم‌نویس بود که یکی مأمور نامه‌های دولتی و دیگری مأمور نوشتن و فرستادن مراسلاتی بود که جنبه فرمان داشت. این افراد در واقع ابواب جمعی منشی‌الممالک بودند و در کنار آنان افرادی چون مهرداد یا مهردادباشی نیز بودند که مهر سلطنتی (مخصوص احکام و معاهدات و مهر حکم جهان مطاع مخصوص مراسلات) را همراه داشتند. سلاطین صفوی پنج مهر داشتند^۱ (میرزاسمیعا، ۱۳۳۲: ۲۶).

منشی‌الممالک مقامی با اهمیت و ذی نفوذ بود، زیرا در شورای سلطنتی عضو محرم راز بشمار میرفت. از آنجا که تعیین فصل مشترک بین مجلس‌نویس و منشی‌الممالک و یا تفکیک وظایف این دو، با توجه به اینکه احتمالاً تا زمان شاه عباس این دو وظیفه برعهده یک نفر بوده است، تا حدودی قابل تشخیص نیست، از اینرو تعیین محل جلوس و مرتبه منشی‌الممالک در شورای وزیران اندکی دشوار است. بدین ترتیب به گفته تذکرةالملوک اکتفا میشود که در طرف چپ مجلس تفنگچی باشی نشسته بود و زیردست او مجلس‌نویس [منشی‌الممالک] قرار داشت (مینورسکی، ۱۳۴۷: ۷۹-۸۰). دستگاه و تشکیلات مرکزی حکومت صفویان از پیچیدگی و تداخل خاصی برخوردار بود و کشیدن خط فاصلی بین جنبه‌های مختلف دیوان اعلا که هم دربار سلطنتی و هم حکومت مرکزی را دربرمیگرفت، مشکل است، به همین نحو بین وظایف اعضاء دیوان‌سالاری، مأمورین نظامی و مأمورین نهاد مذهبی مرز روشنی وجود ندارد. بگفته شاردن، کشور ایران به سرزمین دولتی و سرزمین خاصه تقسیم میشود که نام آنها در محل «موقوفات و خاصه» یعنی ملک عام و ملک خاص است. اصطلاح «موقوفه» بمعنی به هم فشرده و کنار نهاده است و اصطلاح «خاصه» بمعنی شخصی است (شاردن، ۱۳۴۵: ۸/۱۷۱). اختلاف این دو در آن است که سرزمین دولتی تحت اداره حاکم قرار دارد و وی در ایالات بمنزله شاه در پایتخت است و درآمدهای عمده را برای خود برمیدارد، غیر از مبلغ مختصری که بصورت پیشکش به شاه داده میشود. در حالی که سرزمین خاصه تحت اراده وزیر یا ناظر بوده و درآمدها برای شاه وصول میگردد.

دیوان بیگی (رئیس دیوان عدالت)

دومین منصب عمده دولتی، دیوان‌بیگی است که دارنده این منصب قاضی‌القضاة کشور و در واقع رئیس کل عدلیه بود. اصطلاح دیوان‌بیگی بمعنی رئیس شورای عدلیه است. دیوان بیگی

۱. برای اطلاع بیشتر از مهرهای سلاطین صفوی و شغل مهرداری رک: میرزاسمیعا، ۱۳۳۲: ۲۴.

محاکم شرع را تحت نظر داشت و بخصوص مأمور اجرای تصمیمهای محاکم بود. از دیگر وظایف دیوان بیگی رسیدگی به جرائم کبیره‌یی بود که در سراسر کشور رخ میداد. محل رسیدگی به جرائم کشیکخانه بود که تالاری در جنب عالی‌قاپو یعنی دروازه بزرگ و اصلی قصر و درست در مقابل تالار متعلق به ایشیک آقاسی باشی بود (مینورسکی، ۱۳۴۷: ۹۲).

دیوان بیگی دو روز در هفته در خانه خود به امور قضایی رسیدگی میکرد. این قاضی عالی‌مقام درباره کلیه دعوی حقوقی یا جنایی بطور قطع و غیرقابل استیناف قضاوت میکرد و تنها میشد از او به شاه شکایت کرد. اما بعکس، از نواحی مختلف کشور، شکایات به او ارجاع میگردد (شاردن، ۱۳۴۵: ۲۳۸/۸).

ایشیک آقاسی باشی

ساخت درونی دیوان اعلاء تحت نظر ایشیک آقاسی باشی بود (لمبتون، ۱۳۶۳: ۱۰۵). مشارالیه، ریش سفید کل یساولان صحبت و ایشیک آقاسیان دیوان و آقایان و قاپوچیان دیوان و یساولان و جارچیان دیوان شناخته میشد و امور مجلس و نسق جماعت مجلس نشین و ترتیب نشستن مجلسیان و ایستادگان مجلس از اعلی تا ادنی تحت نظر او بود (میرزاسمیعا، ۱۳۳۲: ۸). شاید این منصب را باید یکی از مناصب خاص درباری دانست، زیرا شاردن آن را از مشاغل عمده درباری ذکر کرده و میگوید:

نخستین شغل از نظر اهمیت مقام پس از ناظر شغل ایشیک آقاسی باشی است. «ایشیک» نام قسمت مقدم کاخ است و معنی ایشیک آقاسی باشی یعنی رئیس سران دربار. همه عرض‌حالی که به شاه تقدیم میشود، ایشیک آقاسی باشی دریافت میدارد و اوست که آنها را به شاه میدهد و غالباً جواب و یا دستورات را ابلاغ میکند. یکی دیگر از وظایف او خوابیدن در کنار قصر و دروازه سلطنتی است، اما همواره او معاف و چند نفر نگهبان بجای او این مأموریت را انجام میدهند... (شاردن، ۱۳۴۵: ۲۴۹-۲۵۰/۸).

ده درصد کلیه هدایای تقدیمی به شاه متعلق به ایشیک آقاسی باشی بود و این خود درآمد سرشاری بشمار میرفت، زیرا هدایای شاه بیشمار بود. در مقابل این منصب ایشیک آقاسی باشی است که اعتبار و قدرت بسیار داشت (شاردن، ۱۳۴۵: ۲۵۲/۸؛ مینورسکی، ۱۳۴۷: ۸۸-۸۹).

ناظر

نظارت صحیح و دقیق بر کلیه امور اداری و تشکیلات صفوی بر عهده ناظر بود. ناظرها عبارت بودند از ناظر بیوتات، ناظر دفتر، ناظر چاپار، ناظر دواب، و... در واقع در تمام بخشهای مختلف تشکیلات اداری و درباری صفویه ناظری گمارده شده بود. ناظر بیوتات بکمک مشرف بیوتات که منصبی هم پایه ناظر بیوتات بود به نگاهداری اموال خزانه و دقت در دخل و خرج و خرید و مهر کردن اسناد میپرداخت (میرزاسمیعا، ۱۳۳۲: ۹-۱۱). شاردن در خصوص ناظر دفتر همایون، مینویسد:

وزیر اعظم دارای بازرسی است که لقب ناظر دارد و از جانب سلطان انتخاب گردیده و سمت منشی اول وزیر اعظم را دارد. البته صاحب منصبان دیگر دیوان اعلی و امور عالی اداری هریک چنین ناظرانی (بازرسانی) در دستگاه خویش دارند. بطور خلاصه میتوان گفت که ناظر، روحی است که در سراپای پیکر بزرگ تشکیلات اداری و درباری صفوی دمیده میشود و آنان را به فعالیت وامیدارد. با این وصف، ناظر هرچه را که میپسندد عملی نمیتواند کند، زیرا مأمورانی هم در کنار ناظرها هستند که از طرف شاه برای کمک و ضمناً مراقبت اعمال او گماشته شده‌اند و مانع‌اند تا کاری به زیان شاه به انجام برسد: اول، وزیر یا ناظر شخص شاه است. دوم، ارباب تحویل که متصدی و بازرس کل مخارج و اگر مهر ارباب تحویل نباشد برای هر ناظر جرمی محسوب میگردد. رئیس‌الوزرا بازرس ناظر است و ناظر هم در امور دولتی بازرس صدراعظم. چون این دو وزیر اولین و نیرومندترین شخصیت‌های ایران هستند. گرچه این مشاغل زیاد مهم نیستند، ولی ذکر نام آنها لازم بنظر میرسد. زیردستان این ناظران عبارتند از: توشمال باشی (یعنی ناظر مطبخ‌های شاه)، خاصه تراش، خوان‌سالار (سفره‌چی باشی)، انباردارباشی، حلواچی باشی، ناظر کاخها، باغها، عشرت‌خانه‌های ییلاقی و قصرهای قشلاقی. سوم، معیرباشی یعنی بازرسان مسکوکات است که مباشر طلاکاران و نقره‌کاران کشور نیز هست. چهارم، متصدی جواهرات که زرگرباشی نام دارد. پنجم، متصدی پیشه‌وران که مباشر کلیه کارگاه‌های شاه است» (شاردن، ۱۳۴۵: ۳۴۸-۲۴۰/۸).

اطباء و منجمان

از مشاغل مهم درجه اول، اطبا و منجمان بودند. شاه چندین طبیب مخصوص داشت: حکیم باشی، حکیم اعظم و حکیم اصغر و پشت سر اینان معمولاً سه چهار طبیب عادی وجود داشتند. منجمان نیز به همین تعداد یا بیشتر از آنها بودند و سه تن از آن میان بالاتر.

مشرفان

قبلاً بیان گردید که در کنار و بعبارت بهتر هم‌طراز ناظران، مشرفان قرار داشتند. مشرفان نیز بازرس بودند و قسمتی از وظایف مشرف عبارت بود از تعیین و برآورد بودجه و اعتبار مورد نیاز مربوط به دستگاهی که مشرف بر آن بازرسی داشت. مشرف، پس از تعیین بودجه و دقت نظر در برآورد، آن را تقدیم وزیر میکرد و وزیر مذکور آن را در گزارشی به وزیر اعظم یعنی مقامی که بدون توقیع وی هیچ اعتباری برقرار نمیشد، تقدیم میداشت. همانند شغل و منصب ناظر، مشرف نیز در تمام سطوح مملکتی در کنار شخص اول آن دستگاه حضور داشت، نظیر مشرف قورچی باشی^۱ که از متابعان قورچی باشی، ولی ناظر و مشرف بر اعمال او بود.

قوللر آقاسی باشی

از دیگر ارکان مملکتی و بیشتر نظامی قابل ذکر قوللر آقاسی باشی است که قوللر بمعنی «غلام» است و سرکرده قاطبه غلامان سرکار خاصه شریفه را تشکیل میدادند (میرزاسمیعا، ۱۳۳۲: ۷). این افراد به کلیه سلاحهای خاص قورچیان مجهز بودند و از میان کودکانی که به ایران آمده یا والدین آنها مقیم ایران بودند انتخاب میگرددیدند. این افراد در ردیف امیران بودند و این امیران خود تقسیماتی چون امیر شکار، امیر توپچی، امیر آخورباشی جلو، امیر آخورباشی صحرا داشتند^۲ (همان: ۵).

سایر مناصب

چند منصب مهم و در عین حال تشریفاتی دیگر هم در دستگاه صفوی وجود داشت که از آن جمله است قیچاجی‌خانه (قیچی‌خانه) خاصه که تهیه لباس شاه و اهل حرم را برعهده داشتند و قیچاجی‌خانه امرایی که خلعتهای کم بهاتر را تهیه میکردند. منصب جبه‌دارباشی شغلی شبیه اسلحه‌ساز داشت و در عداد باروت‌سازان و آتشباران و آهنگران و مسگران نام برده شده و در کارگاه اسلحه‌سازی کار میکرد (مینورسکی، ۱۳۴۷: ۱۲۶؛ شاردن، ۱۳۴۵: ۸/۲۶۳). شاردن از مشاغلی چون مشعل‌دار باشی (سرپرست کلیه مأموران مراقبت چراغها و مراقبت از درجه گرمای قصر)،

۱. قورچیان در داخل بازماندگان سواران ایلیاتی بودند که مسلح به تیر و کمان، شمشیر و خنجر بودند و بسبب کلاه ترکمانی که کلاهی از مخمل سرخ بوده نام قزلباش گرفته بودند.
 ۲. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: میرزاسمیعا، ۱۳۳۲: ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۵۴.

مهماندارباشی یا مأمور پذیرایی از سفیران، کشیک‌نویس، پیشکش‌نویس یا ثبات هدایا، پیشخدمت مخصوص شاه، خواجه‌سرایان، مهتران و رکابداران نیز نام میبرد (مینورسکی، ۱۳۴۷: ۱۳۱؛ شاردن، ۱۳۴۵: ۲۵۸-۲۶۳/۸).

عواید دولت و نظام مالیاتی دوره صفویه

عواید سلاطین صفویه به تحقیق معلوم نیست، زیرا این مسئله جزو اسرار بود، ولی چنانکه اشاره شد، رژیم مالیاتی اوزون حسن که بین سالهای ۸۷۴-۸۸۲ هـ.ق برقرار شده بود، همچنان در دوران صفویه جاری بود. از سوی دیگر، سیاحان اشاره کرده‌اند پولی که به خزانه شاهی واریز میشد، تلمبار میگشت و بندرت به جریان دوباره می‌افتاد و حتی بنظر میرسد که بندرت در راه لشکرکشیها، پادشاهی‌های زمان جلوس برای حفظ تاج و تخت در مقابل مدعیان و سایر پیشآمدها صرف میشد. اما پس اُفت مکرر حقوق ارتش و مأمورین نشان میدهد که خزاین همیشه آنقدر پُر نبوده که انتظار عایدات مازاد از آن برود (لمبتون، ۱۳۶۳: ۱۱۱). عواید دولت بترتیب زیر اخذ میگردد:

۱) مالیاتی بنام رسوم بود که مباشران و فرمانداران از ولایات و ایالاتی که شاه در آنجا علاقه ملکی نداشت مبالغی جمع‌آوری کرده به خزانه دولت میدادند یا مقدار معینی از محصولات مخصوص هر ناحیه را به دربار میفرستادند. علاوه بر آن، هر سال تحف و هدایای شایسته‌یی از هر ناحیه به دربار فرستاده میشد که جزء عواید دولت محسوب میگشت. ۲) عواید املاک خاصه که ثلث محصول اراضی بود. ۳) حقوق اربابی؛ ۴) عواید حاصله از گله‌های گوسفند؛ ۵) مالیات ابریشم؛ ۶) مالیات معادن؛ ۷) عوارض آب؛ ۸) مالیات سرانه؛ ۹) مالیات اصناف؛ ۱۰) عوارض راه؛ ۱۱) عواید گمرکی؛ ۱۲) درآمدهای اتفاقی (طاهری، ۱۳۴۹: ۲۲۲؛ تاج بخش، ۱۳۷۲: ۹۰).

عواید شاه اکثراً آذوقه و اشیاء ضروری، بعلاوه حواله ولایات بود. حواله یعنی آنکه شاه بجای پول با صدور حواله بعهده ولایات تعهدات خود را عملی میساخت. در ایران، املاک را اجاره نمیدادند بلکه آن را بدست شخصی داده و از او مالیات مستقیم میگرفتند. ناظران ایالات همه ساله، صورت عایدی ایالت را همراه صورت عواید هر دهکده بوسیله رئیس یا حاکم محل، تنظیم و مهر میکردند و به دیوان محاسبات میفرستادند. دیوان محاسبات کلیه حواله‌های ارضی و نقدی را پخش میکرد. مأمور وصول عواید دولتی را تحصیلدار میگفتند که کلمه‌یی است نیمه‌فارسی و نیمه‌عربی بمعنی مأمور دریافت. شغل تحصیلداری از مشاغل پُر سود بود، زیرا راه وصول رشوه

و حق العمل بسیار باز بود و تحصیلدارها با دریافت حق العمل و گرفتن پنج درصد از تمام حقوق، هدایا و پول کلانی به جیب میزدند. اما مباشران دیوان محاسبات هم سهم خوبی از این چپاولها میگرفتند. هرکس مواعبی داشت باید پیشکش میداد تا حواله‌های خوب با درآمد خوب در مناطق نزدیک داشته باشد. ناظران هم از این سفره بی نصیب نبودند و گاه دهکده‌یی را از فشار تحصیلدارها نجات میدادند، اما در عوض در قصر خود این ناظران حساب املاک رسیده میشد. اما گاه‌گاه ناظران با پرداخت پول به تحصیلداران مانع از تعدی آنان به دهقانان میشدند (شاردن، ۱۳۴۵: ۸/۳۶۰). دیوان محاسبات، مالیاتهای ایالات را ثبت و ضبط میکرد. خزانه شاه گودال عظیمی بود که پول به آن وارد میشد، ولی بندرت خارج میگشت و هرکسی وجهی از خزانه دریافت میکرد، باید ده درصد آن را بعنوان مالیات میپرداخت. خزانه تحت نظر یک خواجه قرار داشت. نه صدراعظم و نه دیوان محاسبات هیچیک از محتوای خزانه مطلع نمیشدند.

دیوان محاسبات، در واقع از وصولیهای سالانه ایالات که به خزانه واصل میگردد خبر داشت (همان: ۸/۳۰۷). حساب تشکیلات اموال دولتی و خاصه در دو مرکز بزرگ انجام میپذیرفت: دفترخانه خاصه و دفترخانه ممالک. شاردن مینویسد:

هریک از این دو دفترخانه شامل سه شعبه (دائره) بزرگ است که هرکدام از شصت محرر با مباشران آن تشکیل یافته است. نخستین دایره، دفترخانه خاصه بمعنی بهتر یا مطمئنتر است. دوم، دایره دفترخانه توجیه یعنی ثبت امور متصدیان با نظر خرج و سوم، دایره مرسوم به دفترخانه لشکرنویس که در اینجا دفتر سومی نیز وجود داشت که مراد آن دفترخانه شاه بود... (همان: ۸/۳۱۲).

تقسیمات کشوری ایران در دوره صفوی

امیران و سرکردگان ایالات در ایران عصر صفوی بنابر نوشته تذکره الملوک بر دو نوع بودند: نوع اول «امیران غیردولت‌خانه» که ایشان را امراء سرحد مینامیدند و خود شامل ولات، بیگلربیگان، خوانین و سلاطین میشدند (میرزاسمیعا، ۱۳۳۲: ۴). این منصبها در طول حکومت صفوی از فراز و نشیب برخوردار بوده است و ولات در مرتبه بالاتر از بیگلربیگیا قرار داشتند و به همین ترتیب بیگلربیگان نسبت به خوانین از اعتبار بالاتری برخوردار بودند و سلطانه تابع خوانین بودند. والی از خاندانهای قدیمی انتخاب میشد و معمولاً بصورت موروثی این منصب در آن خاندان باقی میماند. والیان ضمن تابعیت دولت صفوی تا حد زیادی استقلال خود را حفظ میکردند و در مواقع لزوم تعهد ارسال قوای کمکی نیز داشتند. بیگلربیگیا حکامی بودند که از مرکز تعیین میشدند.

این منصب نیز معمولاً موروثی بود و آنان میتوانند شخصاً حکامی را برای نواحی کوچکتز تحت قلمرو خود انتخاب کنند. در دو منصب خان و حاکم در طول دوران صفوی تداخل بود و گاه منصب و مسئولیت حاکم در منصب خان و بیگلربیگی ادغام میشد. به هر صورت، حاکم در عصر صفوی و آغاز این دوران معمولاً به حکمرانان درجه اول اطلاق میشد. برجسته‌ترین خصوصیت یک حاکم آن بود که فرمانروایی یک طایفه یا قبیله را برعهده گیرد و بعبارت دیگر، مرتبه امیری داشته باشد (رُهرُرن، ۱۳۴۹: ۲۸) و بعد حکام از اختیارات خاصی برخوردار بودند مانند فرماندهی قوای نظامی، اختیارات مالی در مورد مواجب و مزد و... که البته حاکم، امور مالی خود را توسط یک نفر وزیر انجام میداد. حکام هنگام شروع به خدمت، دستورالعمل دریافت میداشتند که در این دستورالعملها اطلاعات مفصلی درباره حدود و ثغور قلمرو حکومتی و مالیاتهایی که تا آن موقع از مردم میگرفتند وجود داشت. شاه برای حکمرانان در همه شهرها و نواحی معتبر ایالت داروغه با رئیس دژبانی تعیین میکرد که وی امور مربوط به نظم شهر و مأموران مخصوص انتظامات را سروسامان میداد و لقب بیگ یا ارباب داشت. همه حکمرانان و مأموران عالیرتبه ایالات ناگزیر بودند تا نماینده بی را در دربار برای خود حفظ کنند که این نماینده را وکیل مینامیدند و او وقایع مهم حکومت حکام را به دربار گزارش میداد (شاردن، ۱۳۴۵: ۱۸۷-۱۸۹/۸). نوع دوم، امراء در دولتخانه مبارکه بودند و چنانکه اشاره شد، امراء ارکان دولت را تشکیل میدادند؛ مانند قورچی باشی، قوللر آقاسی، ایشیک آقاسی، تفنگچی آقاسی و این افراد با وزیر اعظم و دیوان بیگی و واقعه‌نویس، امراء شورای مرکزی بودند (میرزاسمیعا، ۱۳۳۲: ۵).

وضع پول در دوره صفوی

بدلیل روشن شدن اوضاع مالی خزانه دولتی باید هرچند مختصر، از وضع مسکوکات دوره صفوی مطالبی ذکر کرد. در دوره صفوی، مانند عصر ساسانیان، نقره مرسوم بود و تنها وسیله پرداخت نیز نقره بود. سکه‌های طلا از جانب هر شاهی ضرب میشد، اما بصورت هدیه برای فرستادگان خارجی و یا بعنوان سکه‌های نمایشی بکار میرفت. صادرات سنگهای قیمتی از ایران ممنوع بود. پول خارجی نیز بسیار رایج بود. واحد حساب، دیناری بنام «بیستی» نامیده میشد. سکه‌های مسی «غاز» یا «غازیکی» نامیده میشد و تنها در محدوده محل ضرب سکه قابل استفاده بود و هر سال اعتبار یک ساله داشت و سال بعد اعتبار خود را از دست میداد. سکه عباسی مطابق دویست دینار بود و پنج عباسی نیز وجود داشت، ولی کمیاب بود. سکه شاهی پنجاه دینار بود و سه

شاهی کمتر در جریان بود (شوستر والسر، ۱۳۶۴: ۴۷-۵۱). باجمال باید بیان کرد که در تشکیلات اداری عصر صفویان دو قسمت اصلی و عمده وجود داشت: دارالانشاء (دیوان حکومت) و دفترخانه (دفتر محاسبات). در رأس دارالانشاء، منشی‌الممالک قرار داشت و دفترخانه توسط مستوفی‌الممالک اداره میشد. در ابتدای دوران صفوی همچون دوره ترکمانان آق‌قویونلو و قراقویونلو، انجام مکاتبات با فرستادگان خارجی و انواع فرمانها و احکام احتمالاً تنها و منحصرأ مربوط به مستوفی‌الممالک میشد. در دوران شاه عباس بخشی از این وظایف از منشی‌الممالک گرفته شد و به مأموری با عنوان وقایع‌نویس (چنانکه گفته شد) محول گردید. بطوری که در زمان آخرین شاهان صفوی، مکاتبات از جانب دو مقام صورت میگرفت. در اواخر عصر صفویان در دیوان منشی‌الممالک ۲۸ محرر مشغول بکار بوده‌اند که شامل یک منشی دیوان و ۲۷ محرر میگردد. منشی دیوان نسخه اصلی را مینوشت. ابواب جمعی دیوان واقعه‌نویس از تعداد بسیار کمی تشکیل مییافت. اما بنابر وظایف مختلف، رئیس دیوان افراد بیشتر داشت. دو صدر یا نماینده شریعت وجود داشتند که با دیوان بیگی به مجازاتهای معینی چون قتل، تجاوز و غیره رسیدگی میکردند. برخی از سیاحان صدر را بیشتر برای رسیدگی به امور جنایی و دیوان بیگی را برای امور عرضی معرفی کرده‌اند (شاردن، ۱۳۴۵: ۲۳۸/۸). علاوه بر مسائل قبلی، مسائل مالیاتی نیز به صدر مربوط میشد و همچنین وی عالترین قاضی شرع و مسئول انعقاد کلیه قراردادها بود (بوسه، ۱۳۶۷: ۱۰۰-۱۰۱). تفکیک وظایف منشی‌الممالک و وقایع‌نویس چنانکه گفته شد تا حدودی مشکل است. احتمالاً احکام مربوط به خالصجات در دیوان وقایع‌نویس و امور املاک مملکتی به منشی‌الممالک ارجاع میشده است. شاردن سه نوع منشی حکومتی معرفی میکند: منشی‌الممالک، رقم‌نویس و حکم‌نویس که در تذکره‌الملوک از آن ذکری نشده است. شایان ذکر است که در امور لشکری در واقع دیوان جیش دورانه‌های قبل به دیوان لشکری عصر صفوی تبدیل گردیده است. اعضاء آن سرکار، لشکر‌نویس، قوللرها یا غلامان خاصه شریفه، تفنگچیان و... بودند که تحت فرمان قوللر آقاسی، تفنگچی باشی و توپچی باشی قرار داشتند. هر بخش سپاه در دفتر مالی دارای منشی ویژه خود بود که تحت نظر یک وزیر و مستوفی قرار داشت. هر بخش سپاه دارای امور اداری مستقل بود. لشکر‌نویس علاوه بر مأموران فوق که مسئول قوای حاکم در ایالات بودند، سررشته‌داران را نیز رهبری میکرد. علاوه بر آن وزیر آقاییان، قوشچیان، یساولان، قاپوچیان که خود تحت نظر ایشیک آقاسی باشی بودند جزء ابواب جمعی وی محسوب میشدند. وی بعنوان مستوفی لشکر‌نویس، سرخط‌نویس به خدمت گماشته میشد و از لحاظ موقعیت و وظیفه یاداری

همان سمتی را داشت که مستوفی در قسمت‌های دبیرخانه سپاه (همان: ۱۰۷). باید گفت که مقام وزارت اعظم و صدر بعنوان عالیترین مقام روحانی (که از زمان ترکمانان حفظ شده و از آنها به صفویان انتقال یافته بود) دارای مهر مخصوصی بودند. در اکثر فرمانها و حکمها مهر وزیر اعظم دیده میشود و چهار مأمور عالیرتبه، که قبلاً نام برده شد، این حق را داشتند که پشت فرمانها را با مهر یا طغرای خود مهور سازند. بار دیگر در باب تقسیمبندی تشکیلات اداری و بویژه مالی عصر صفوی باید گفت که اصول تشکیلات مالی و منابع مالیاتی چون عواید و وضع و غیره و هر وجه مالیاتی دریافتی از دوران ترکمانان به عصر صفوی انتقال یافت و همچنان تا اوایل این دوره باقی ماند.

داروغه و محتسب

داروغه در میان سایر مناصب، حاکم شهر بود و در برخی از ولایات یک خان بعنوان حاکم ایالتی وجود نداشت نظیر قسمتهایی از گرجستان، قزوین، اصفهان، کاشان، تهران و... وظایف داروغه وسیعتر از وظایف حاکم شهر بود. داروغه‌ها مستقیماً از طرف شاه انتخاب میشدند و مستقل از حاکم ایالات بودند. بنظر میرسد مدت معمولی مقام داروغه در زمان صفویه دو سال بوده است. شاردن میگوید داروغه شهر قزوین هر دو سال یکبار انتخاب میشد. در عهد صفویه همچنین اصطلاح داروغه برای اشاره بر نوعی از رئیس دبیران بکار میرفت که بر کارکنان دوایر بزرگ حکومتی نظارت داشت؛ مثل داروغه فراش‌خانه و داروغه دفترخانه. داروغه دفترخانه رابطه نزدیکی با ناظر دفترخانه داشت و زیردست مستوفی الممالک بود (لمبتون، ۱۳۶۳: ۱۵۴-۱۵۶). منصب محتسب از مناصب مذهبی و اساس شغل او بر امر به معروف و نهی از منکر بود. در اوایل عهد صفوی در شهرهای بزرگ، یک نفر محتسب وجود داشت. وی عهده‌دار حفظ اخلاق عمومی از قبیل منع شرایخواری، قمار و سایر اعمال غیرشرعی و جمع‌آوری خمس و زکات و توزیع آن در میان نیازمندان و فقرا و نگهداری مساجد و اوقاف خیریه بود. وی همچنین اوزان و مقادیر را کنترل میکرد و مزاحمتهای خیابانی را از بین میبرد. بزرگترین محتسب امپراتوری، محتسب الممالک نامیده میشد. یکی از کارهای شیوخ هر صنفی در رابطه با کالاهایی که فروخته میشد، تسلیم ماهانه قیمت‌های کالاها به محتسب الممالک بود. چنین بنظر میرسد که مقام محتسب پس از دوران صفویه رو به زوال گذاشت و وظایف شرعی که در حیطه عملکرد او واقع بود به مراجع تقلید محول شد. این وظایف عبارت بودند از جمع‌آوری خمس و زکات، نظارت بر ارث

و وصایا، انتخاب قیم برای صغیران و دیگر اموری که بطور کلی امور حسبی نامیده می‌شد. برخی وظایف محتسب در شهرهای بزرگ مانند تمیز کردن شهر توسط کلانتر انجام می‌شد، ولی محتسب بیشتر به داروغه و کلانتر دستور انجام این نوع وظایف را میداد. محتسبها اغلب متهم به ارتشاء بودند و این مسئله زیاد هم خالی از حقیقت نیست (همان: ۱۵۱).

ساختار تشکیلات قضایی

صفویان همچون اکثر حکومتها ناگزیر بودند به تبع تغییرات سیاسی، اجتماعی، تشکیلات قضایی را نیز بر مبنای اعتقاد مذهبی و سیاسی خود استوار کنند. هرچند از منظر اداری همان ترکیب پیشین را حفظ کردند و مناصب همچون قاضی، صدر، شیخ‌الاسلام را متصدی امر قضا قرار دادند، در کارکردهای این مناصب تغییراتی ایجاد نمودند. در تشکیلات قضایی این دوره به دو مسئله اساسی باید اشاره کرد: اول، نقش علما و فقها و دوم، ساختار خود دستگاه قضایی.

رسمیت یافتن حکومت مذهبی شیعه اثنی‌عشری صفوی در ایران فضای مناسبی را جهت ورود و حضور علمای شیعه در ساختار حکومتی فراهم کرد. در حوزه قضایی اجرای حدود، دیات، قصاص و تعزیرات از جمله احکام فقهی - حقوقی است که فقط از طریق قدرت سیاسی قابل اجرا می‌باشد. علما در دوره صفوی به دو گروه اصلی تقسیم می‌شدند. دسته‌ی که پیش از برآمدن صفویان به مذاهب تسنن ارادت می‌ورزیدند و پس از آن مذهب تشیع را اختیار کردند و به خدمت آنان درآمدند و دسته دیگر علمایی که بخشی ساکن ایران و برخی از مهاجران بودند. این دو دسته از هم متمایز بودند؛ تمایزی که هم خاستگاه جغرافیایی و هم اجتماعی داشت (صفت‌گل، ۱۳۷۷: ۱۴۷). در نیمه نخست حکومت صفویان، روحانیان توانستند به اوج قدرت سیاسی و مذهبی نایل شوند؛ بگونه‌ی که در مقطعی از زمان تمام امور مملکت به آنان منتهی می‌شد و یکی از عوامل مهم در ایجاد چنین موقعیتی برای آنان برقراری پیوندهای نسبی و سببی بین شاه و مقامات روحانی بود. عامل دوم، دعوت از علمای شیعه منطقه جبل عامل بود که زمینه را برای طرد علمای مخالف فراهم ساخت. از مهمترین این مهاجران محقق کرکی، خاندان حلی، شیخ عبدالصمد حارثی (پدر شیخ بهایی) و زین‌الدین عاملی معروف به شهید ثانی بودند. توجه سلاطین اولیه صفوی به نهاد مذهب موجب گردید تا بتدریج علما و روحانیان در امور اجتماعی و سیاسی بویژه دستگاه قضایی نقش مهمی را برعهده گیرند. مجموعه مناصب صدر، شیخ‌الاسلام، قاضی و قاضی عسکر از جمله مناصب مهمی بودند که در طول نیمه اول حکومت صفویان علاوه بر شأن قضایی دارای

موقعیت نظامی نیز بودند. بجهت عدم شکلگیری کامل محاکم عرفی در مقابل محاکم شرعی، کلیه امور قضایی و دعاوی حقوقی در محاکم شرع حل و فصل میگردید. مسئله دوم، ساختار دستگاه قضایی است. بی تردید همه سازمانها و دستگاههای اداری در بستر زمان شکل گرفته‌اند. بررسی تشکیلات قضایی دوره صفوی الزاماً منوط به در نظر گرفتن بنیادهای اساسی آن در نیمه نخست است. با روی کار آمدن شاه عباس اول (۹۹۶هـ.ق) بخشهای مختلف ساختار اداری و دیوانی دچار دگرگونیهای عمیق گردید. در حوزه قضایی نیز این تحولات نظرگیر است، اما جهت درک آن، ناگزیر به بررسی تشکیلات قضایی نیمه نخست دوره صفویان هستیم. شاه اسماعیل وظیفه خود میدانست تا تشکیلات دیوانی را بر مبنای تشکیلات ایجاد شده عصر تیموریان و ترکمانان بنا نهد. از اینرو ابتدا تفاوت مشخصی بین مناصب دنیوی و معنوی وجود نداشت. پس از سال ۹۲۰هـ.ق (شکست جنگ چالدران) و بعد در دوره طهماسب اول، تغییرات تشکیلاتی دولتی صورت گرفت. تشکیلات اداری رو به تزاید گذاشت و از یکدیگر متمایز گشت. اغلب مقامات روحانی در دست ایرانیان و مناصب نظامی در اختیار ترکان قزلباش بود و قزلباشان مهمترین نقشها را در ولایات برعهده داشتند؛ بخصوص امراء و رؤسای قبایل که برای تربیت شاهزادگان مورد اعتماد بودند (شوستر والسر، ۱۳۶۴: ۲۷). میدانیم که صفویان از تیموریان و آق‌قویونلوها نهادهای دینی، دیوانی و فرهنگی را به ارث بردند. این نهادها در برگیرنده دستگاه قضا، مساجد، مدارس و اوقاف نیز بود و دولت صفوی آنها را از راه انتصاب صدر اداره میکرد. در حوزه مناصب قضایی هرگز نمیتوان مرز روشنی بین محاکم شرع و عرف در نیمه نخست ترسیم کرد. تشکیلات قضایی و ساختار اداری آن بنحو قابل توجهی تحت اختیار مقامات روحانی بود و در واقع تا حدود زیادی تنها مجموعه قوانین اجتماعی و قضایی شرع بود که اساس و ملاک قضاوت قرار میگرفت. مناصب قضایی عبارت بودند از: صدر، شیخ الاسلام، قاضی و قاضی عسگر. چنانکه اشاره شد، فضای جامعه و ماهیت حکومت صفوی رنگ و بوی مذهبی داشت و از اینرو اکثر صاحب‌منصبان سیاسی و نظامی از چهره‌های مذهبی انتخاب میشدند و ساختار اداری و دیوانی تحت تأثیر دستگاه مذهبی قرار داشت. با توجه به اینکه شاهان صفوی مشروعیت حکومت خود را از همان آغاز سلطنت با رهبریت مذهبی خویش به اثبات رسانده بودند، میتوان گفت که در برخی مراحل شاه در مقام روحانی، احکام قضایی را صادر میکرد (میراحمدی، ۱۳۷۱: ۱۲۷). معمولاً حق قضاوت و اختیارات قضایی در دوره صفوی همچون گذشته علاوه بر مقامات اصلی که از سوی سلاطین انتخاب میگرددیدند، به صاحب‌منصبان غیررسمی قضایی نیز واگذار میشد؛ همچون خلیفه‌الخلافا، مفتی، نقیبان، سیورغال داران، متولیان

اماکن متبرکه که... که هر یک در حوزه مسئولیت خود دارای اختیارات قضایی محدودی نیز بودند. در ذیل، هر یک از مناصب تشکیلات دوره صفوی را برمی‌شمریم:

منصب صدر

در تشکیلات اداری - قضایی صفویان، این منصب از جمله مناصبی بود که در دولتهای ترکمان و تیموریان نیز وجود داشته، اما با تشکیل دولت صفوی، بلافاصله قدرت این مقام افزایش یافت و برعهده روحانیون گذاشته شد (سیوری، ۱۳۷۴: ۲۹). هدف این بود که قدرت مذهبی ناظر بر جریانهای سیاسی و اداری باشد و اداره یک جامعه اسلامی نیاز به فقهی داشت تا در حیطه امور مذهبی پشتوانه علمی و فکری اقدامات شاه باشد (جعفریان، ۱۳۷۰: ۷۹). البته این قدرت در نیمه دوم دوره صفوی با افزایش کارهای اداری و حکومتی و بخصوص رسیدگی به امور موقوفات و ... تنزل مقام یافت و در حد یک مقام رسمی درباری شمرده شد (همان: ۸۰). در بخش اول دوره صفوی، شاخصهای مختلف حکومت، مذهب، سیاست و امور نظامی، بخشهای کاملاً مجزایی نبودند. تداخل وظایف نظری بود و اهمیت نسبی مقامهای عمده بسته به زمان تغییر میکرد. گذشته از آن تبدیل جامعه مذهبی ایران از جامعه اهل تسنن به اهل تشیع نیازمند یک حرکت جدی در بُعد فکری- عقیدتی بود. این حرکت که با اعمال قدرت سیاسی و نظامی شدید آغاز شد و تداوم یافت، در ابتدا نیازمند نیروی جدید علما و فقهای شیعه بود. مقام صدر در واقع نماینده شخص سلطان بود که وظیفه داشت بر نهاد مذهبی نظارت کند و یکسان‌سازی مذهبی را جابیندازد. مقام صدر در دوره طهماسب اول، برخی از کارکردهایش را از دست داد، اما همچنان بعنوان مقام قضایی مطرح بود.

منصب شیخ الاسلام

معمولاً این عنوان برای متولیان امر قضا و موقوفات بکار میرفت. معلوم نیست که چرا این مقام در دوره شاه اسماعیل اول نبود و چه شد که شاه طهماسب این مقام را یکی از مهمترین مناصب برشمرد. بدون شک، تصدی این مقام توسط اولین شیخ الاسلام با نفوذ صفوی یعنی محقق کرکی (۹۴۰هـ.ق) این منصب را قوام بخشیده است. مقام شیخ الاسلامی بلحاظ رتبه، پایینتر از منصب صدر بود، اما شخصیت محقق کرکی، مقام شیخ الاسلامی را بالاتر و پرنفوذتر از مقام صدر ساخت. این وضع بار دیگر در زمان شاه سلطان حسین تکرار شد و آن زمانی بود که محمدباقر مجلسی (ف. ۱۱۱۰هـ.ق) دارای مقام شیخ الاسلامی گردید (مدرسی، ۱۳۴۹: ۱۹۰).

منصب قاضی

با سابقه‌ترین مقام در دستگاه و تشکیلات اداری و قضایی، مقام قاضی است که در نیمه نخست حکومت صفوی به حل و فصل دعاوی مردم میپرداخت و حوزه مسئولیت آنان و شیخ‌الاسلامان در برخی موارد درهم آمیخته است. منابع در این خصوص چندین قاضی، قاضی عسگر و قاضی القضاة را در یک هنگام در فارس معرفی میکنند که از آن چنین برمی آید این مناصب گاه دارای کارکردهای مشترکی بودند که گاه یک فرد در سه منصب و گاه چند نفر در یک منصب حضور داشته‌اند (رازی، ۱۳۴۷: ۲۳۳).

منصب قاضی عسگر

از مقامهای قضایی و مذهبی در حوزه محاکم شرعی و مسئول رسیدگی به دعاوی فی مابین نیروهای نظامی بود. این منصب، مقامی روحانی بود که عهده‌دار امور نظامی میگشت. در نیمه اول حکومت صفوی، قاضی عسگر مشاور دیوان‌بیبگی در امور شرعی نیز محسوب میشد (مینورسکی، ۱۳۴۷: ۷۵).

بررسی عملکرد دستگاه قضایی

نیمه نخست عصر صفوی

بازتاب عملکرد دستگاه و سازمانهای قضایی در درون جامعه به تناسب اقتدار و عدم توانایی آن متفاوت بود. از آنجا که اساس حکومت صفوی در نیمه نخست بر باورهای مذهبی بود، آنچه ملاک عمل قرار میگرفت، مجموعه قوانین شرعی بود که یا از طریق شخص شاه، بعنوان بزرگترین قدرت سیاسی مذهبی و یا از طریق فقها و متون فقهی مطرح میشد. این قدرت و سلطه مذهبی در دوره شاه طهماسب بصورتی درآمد که مناصب حکومتی جایگاه جدیدی یافتند. زیرا شاه طهماسب جهت اداره کشور، شورای سلطنتی را تأسیس کرد که کار آن رسیدگی به امور کشوری و لشکری بود. شورای سلطنتی در واقع عبارت بود از یک هیئت که شاه، یگانه رئیس آن بود و دوازده امیر در آن حضور داشتند و امرایی که گاه به گاه به دربار می آمدند همگی در شورا حضور داشتند و این شورا هر روز برپا بود (دالساندری، ۱۳۴۹: ۴۴۲). در عصر شاه طهماسب صفوی تنظیم امور قضایی و مالیه و دستورالعملهای تعیین کننده حدود و ثغور حاکم بر مملکت از طرف شخص شاه صادر میگردد که باید گفت اداره حکومت صفوی قریب به دوست سال تقریباً بر همین دستورالعملها پایدار بود و تا زمان شاه عباس دوم محفوظ بود (محیط طباطبایی، ۱۳۴۵: ۶).

برغم اقدامات و اصلاحات قضایی در زمان شاه طهماسب اول و این مهم که وضع قوانین اجتماعی و قضایی در زمان وی بیش از سایر سلاطین صفوی، طی احکام و دستورات صادره وجود دارد، اما ظاهراً بجهت عملی، دستگاه قضایی در این دوره با کاستیهای بسیار روبرو بوده است. در این باب دالسانداری اشارات بسیار دارد (دالسانداری، ۱۳۴۹: ۴۳۸). ظاهراً اشکال در قاضیها بوده که رشوه میستاندند و از اینرو جاده‌ها ناامن شده بود و هرکس بنا بر توان خود از مردم باج میگرفت و شاه طهماسب نیز در اواخر عمر به دادگستری توجهی نداشت. در واقع نظم اجتماعی جای خود را به زورگویی و هرج و مرج داده بود (طاهری، ۱۳۴۹: ۲۱۱).

تشکیلات اداری در دوره قاجار

سازمان اداری حکومت قاجاریه با اقتباس از تشکیلات اداری حکومت صفویه سامان پیدا کرد و با توسعه حکومت، گسترش و تغییر یافت. با انتقال قدرت سیاسی از زندیه به قاجاریه، کاربدستان اداری، همراه وظایفشان به سازمان اداری حکومت جدید وارد شدند. درگیریهای آغامحمدخان قاجار به او فرصت نداد تا در سازمان اداری تغییر یا اصلاحی ایجاد کند. پس از قتل او و تثبیت حکومت قاجاریه در دوره جانشینش، این امکان برای فتحعلیشاه فراهم شد تا با اتکا به تشکیلات اداری سامان‌یافته‌یی که از سلاله‌های قبلی به میراث رسیده بود و نیز با مشورت کاربدستان پیشینه‌دار اداری، سازمان اداری حکومت قاجاریه را سامان دهد. فتحعلیشاه در سال ۱۲۲۱ هـ.ق تشکیلات اداری کشور را تغییر داد و سازمان اداری حکومت خود را بر مبنای یک صدراعظم و سه وزیر شکل داد. او در سال ۱۲۴۰ هـ.ق، با تعیین وزیر دول خارجه، تعداد وزرای حکومت خود را به چهار وزیر افزایش داد. در ادامه به شناسایی و بررسی تشکیلات وزارتی ایران در دوره قاجار و زمینه‌های تغییر و توسعه آن خواهیم پرداخت.

تشکیلات وزارتی در دوره فتحعلیشاه

۱. وزیر یا صدراعظم

وجود منصب وزیر در رأس هرم تشکیلات اداری ایران سابقه بسیار دیرینه‌یی دارد و به دوره پیش از اسلام باز میگردد. آغامحمدخان قاجار، پس از شکست لطفعلی خان زند و تأسیس حکومت قاجاریه، به پاس همراهی میرزا ابراهیم خان، کلانتر شیراز، او را وزیراعظم خود نمود. حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله، اولین صدراعظم قاجاریه، فرزند یکی از کدخدایان معروف شیراز

بود. او پس از پدر و در عهد حکومت جعفرخان زند، کلانتری شیراز را برعهده داشت. وی در جنگهای لطفعلی خان زند و خان قاجار، جانب آغامحمدخان را گرفت و دروازه‌های شیراز را بر روی مخدوم خود بست. آغامحمدخان به پاس این خیانت، علاوه بر منصب بیگلربیگی فارس، او را در سال ۱۲۰۸ هـ.ق وزیر اعظم خود نمود. حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله در عهد سلطنت فتحعلیشاه نیز صدراعظم بود و تا سال ۱۲۱۵ هـ.ق این منصب را برعهده داشت. نفوذ زیاد وزیر و بسط قدرت او در کشور سبب گردید که فتحعلیشاه وی و خاندانش را مقتول سازد (هدایت، ۱۳۷۳: ۳۳۶؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۲۴۱؛ سپهر، ۱۳۴۴: ۱۱۱-۲/۷۱).

با قتل حاجی ابراهیم خان کلانتر، میرزا شفیع مازندرانی تا پایان عمر، یعنی تا سال ۱۲۳۴ هـ.ق، و پس از او، حاجی محمدحسین خان اصفهانی نظام‌الدوله تا سال ۱۲۳۹ هـ.ق عهده‌دار این منصب بودند (مفتونی دنبلی، ۱۳۵۱: ۳۸۴-۲/۳۸۵؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۲۴۱-۲۴۳؛ هدایت، ۱۳۷۳: ۵۷۷-۷۲۳). از زمان مرگ حاجی محمدحسین خان تا زمان جلوس محمدشاه به تخت سلطنت، یعنی بمدت یازده سال، منصب صدارت در اختیار سه نفر قرار گرفت و بنقل از اعتمادالسلطنه «کار صدارت بطور ملوک الطوائفی بود و اینها مثل اوصیایی بودند که کار صدارت را پیش میبردند» (اعتمادالسلطنه، الف) (۱۳۵۷: ۱۰۴).

عبدالله خان امین‌الدوله مستوفی‌الممالک - فرزند صدراعظم پیشین - پس از مرگ پدر، عهده‌دار منصب صدارت شد، ولی عنوان وزارت اعظم نداشت و برغم تقرّب زیادی که نزد فتحعلی شاه داشت، در سال ۱۲۴۰ هـ.ق عزل شد و تا سال ۱۲۴۳ هـ.ق، که مجدداً به وزارت رسید، الله یارخان آصف‌الدوله «وزیراعظم بالاستقلال دیوان اعلی» بود. در این سال بخاطر مسامحه‌یی که در تجهیز سپاه در جنگ با روسیه نموده بود، از منصب خود عزل شد و مجدداً عبدالله خان امین‌الدوله متصدی منصب وزارت اعظم گردید. او تا زمان فوت فتحعلیشاه، یعنی تا سال ۱۲۵۰ هـ.ق، صدر اعظم بود (منشی، ۱۳۶۸: ۲۱۱؛ حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۷۲۳-۷۲۴-۷۳۹-۲/۷۳۸؛ مفتونی دنبلی، ۱۳۵۱: ۳۸۹-۲؛ هدایت، ۱۳۷۳: ۴۱۲-۳۹۴؛ اعتمادالسلطنه، الف) (۱۳۵۷: ۱۰۵). ظاهراً در دوره وزارت الله یارخان آصف‌الدوله، میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله اصفهانی، شریک او در این منصب بوده است. سپهر در بخش وقایع سال ۱۲۴۲ هـ.ق نوشته است: «شاهنشاه میرزا عبدالوهاب را که در این هنگام، کار وزارت اعظم مینمود، طلب کرد». فسایی نیز نوشته است که میرزا عبدالوهاب که منصب منشی‌الممالکی داشت، «اوقات را صرف مهمات وزارت مینمود و از نهایت فروتنی نام وزارت بر خود قرار نداد» (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۷۳۸-۱/۷۳۹). اعتضادالسلطنه و اعتمادالسلطنه

نیز در ذکر وزرای فتحعلی شاه از او نام برده‌اند (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۲۴۱-۲۴۳؛ اعتمادالسلطنه، (الف) ۱۳۵۷: ۱۰۴).

بعد از جلوس محمدشاه به تخت سلطنت، بدلیل طرفداری عبدالله خان امین‌الدوله صدراعظم از رقبای محمدشاه، او مغضوب و اموالش مصادره شد و مدتی بعد نیز به نجف تبعید گردید و در همانجا درگذشت. (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۲۴۱-۲۴۳؛ اعتمادالسلطنه، (الف) ۱۳۵۷: ۱۰۴؛ بامداد، ۱۳۶۳: ۲۷۸-۲۸۱). در واقعه طغیان ظل‌السلطان و حکومت نود روزه یا به قولی چهل روزه او، محمدجعفرخان کاشی عنوان «وزارت دیوان اعلی» را داشت (میرزا، ۱۳۲۷: ۲۲۱-۲۲۲). میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام از زمان شروع سلطنت محمدشاه تا ۲۴ صفر ۱۲۵۱ هـ.ق. که مقتول گردید. عهده‌دار منصب وزارت اعظم بود (هدایت، ۱۳۷۳: ۴۴۷). با قتل قائم‌مقام، حاجی میرزا آقاسی مدت سیزده سال، یعنی تا زمان مرگ محمدشاه، وزیراعظم ایران بود. مورخان داخلی و خارجی در ناآگاهی وی از اصول کشورداری متفق‌القولند (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱/۷۶۷؛ سیمونیچ، ۱۳۵۳: ۱۶۳-۹۳۳؛ سایکس، ۱۳۶۸: ۴۸۷/۲). حاجی ابراهیم خان کلانتر، اولین وزیراعظم دوره قاجاریه محسوب می‌گردد. او همچون وزرای بزرگ صفویان متأخر لقب اعتمادالدوله داشت (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۲۴۱؛ هدایت، ۱۳۷۳: ۳۱۹؛ اعتمادالسلطنه، (الف) ۱۳۵۷: ۱۲۱-۱۲۲؛ مینورسکی، ۱۳۴۷: ۸۴). دومین وزیر اعظمی که لقب اعتمادالدوله یافت، میرزا آقاخان نوری بود (اعتضادالسلطنه، (الف) ۱۳۵۷: ۲۳۶). در زمان وزارت میرزا شفیع، لقب اعتمادالدوله ترک شد و به تقلید ترکان عثمانی، عنوان صدراعظم بجای آن استفاده شد (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱/۷۰۱). دروویل نیز که در زمان صدراعظمی میرزا شفیع در ایران زیسته، خاطرنشان کرده است که این مقام سابقاً اعتمادالدوله نامیده میشد و اکنون مقام «صدارت عظمی» جانشین آن شده است (دروویل، ۱۳۶۴: ۱۹۳).

بدین ترتیب بین مقام صدارت عظمایی و مقام صدر، که در دوره صفویه منصبی روحانی بود، بکلی تمایز و جدایی افتاد (مینورسکی، ۱۳۴۷: ۸۴). حاجی محمدحسین خان اصفهانی نیز ملقب به صدراعظم بود (هدایت، ۱۳۷۳: ۵۷۷؛ حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱/۷۱۸) ولی ظاهراً فرزند و جانشین او به این عنوان ملقب نگردید و تا آخر عمر امین‌الدوله خوانده شد (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۷۲۳-۷۲۴/۱). الله یارخان آصف‌الدوله رسماً منصب «وزارت اعظم» یا «صدارت اعظم» را عهده‌دار بود (مفتونی دنبلی، ۱۳۵۱: ۳۸۸-۳۸۹؛ منشی، ۱۳۶۸: ۲۱۰-۲۱۱). به نوشته اعتمادالسلطنه، میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی به صدراعظم مخاطب نشد، با این حال از سایر صدور دارای لقب،

مقتدرتر بود (اعتمادالسلطنه، الف) (۱۳۵۷: ۱۴۳). حاج میرزا آقاسی، جانشین او، از عنوان صدراعظم یا وزیر اعظم استفاده نکرد. به نوشته سپهر، مأموران خارجی ساکن در ایران، چون میدانستند که حاجی میرزا آقاسی، لقب صدارت و وزارت را مکروه میدانند، او را «شخص اول ایران» خطاب میکردند و او این لقب را میپسندید. وزیراعظم یا صدراعظم دومین فرد قدرتمند کشور محسوب میگردد و به نوشته دروویل «عالیترین مقام دربار» بود (دروویل، ۱۳۶۴: ۱۹۳). نظام السلطنه در خاطرات خود و در شرح نظام اداری دولت فتحعلیشاه، صدراعظم را بالاترین فرد صنف «قلم» در برابر صنف «سیف» دانسته است (نظام السلطنه، ۱۳۶۲: ۳۴۶). ولی در حقیقت نظارت و نفوذ صدراعظم در حوزه لشگری نیز برقرار بود که به آن اشاره خواهد شد. فتحعلیشاه در سال ۱۲۲۱ هـ.ق تشکیلات اداری کشور را تغییر داد. وی سه مقام عمده را تحت امر صدراعظم قرار داد؛ مستوفی الممالک، منشی الممالک و وزیر لشگر سه وزیری بودند که در کابینه صدراعظم حضور داشتند (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۹۶۲-۹۶۳/۱). صدراعظم، وزیر اول محسوب میشد و سه وزیر دیگر در کلیه امور از او تبعیت میکردند. وزرا، گرچه در امور جزئی بطور مستقل فعالیت مینمودند، در همه حال با نظر صدراعظم اقدام میکردند (اعتمادالسلطنه، الف) (۱۳۵۷: ۵۵). صدراعظم در تمام امور داخلی و خارجی کشور، شامل امور اداری، مالی و نظامی، حق مداخله داشت. وی «مسئول کلیه امور داخلی و خارجی کشور» بود و تمام وزرا و ادارات دولتی تابع او بودند (دروویل، ۱۳۶۴: ۱۹۳). انتظام امور کشور، رسیدگی به حال رعایا، مکاتبه با حکام ایالات و رسیدگی به امور آنها، اداره سیاست خارجی کشور و رتق و فتق کلی امور مملکت وظیفه صدراعظم محسوب میگردد (مالکم، بی تا: ۲۲۱-۲۲۲). در فرمانی، منصب وزارت اعظم به معنای «شغل نبیل پیشکاری دیوان قدرنشان... که اهم ملکی و مملکتی است» آمده است (منشی، ۱۳۶۸: ۲۱۰-۲۱۱). حوزه اختیارات وزیراعظم امور نظامی را نیز دربر میگرفت. وزیر لشگر، از وزرای تحت امر او محسوب میشد. علت عزل الله یارخان آصف الدوله، غفلت او در تجهیز لشگر برای جنگ با روسیه بود (سپهر، ۱۳۴۴: ۲۱۲). سپهر نیز حاجی میرزا آقاسی را با عنوان «مشیر درگاه و کارپرداز کلی و جزئی رعیت و سپاه» ذکر کرده (همان: ۲۵۹) و در یک واقعه، از فرمانهای نظامی حاجی میرزا آقاسی در جنگ هرات مربوط به سال ۱۲۵۳ هـ.ق یاد نموده است (همان: ۲۷۴-۲۷۵).

نفوذ وزیراعظم یا صدراعظم با ضعف و قدرت شاه ارتباط مستقیم داشت. در حقیقت اعتبار و قدرت وزیراعظم، به اعتماد و عنایت یا عجز و ضعف شاه منوط بود. حاجی ابراهیم خان کلانتر بر تمام امور نظارت میکرد و نفوذ بسیاری در کشور حاصل کرده بود (عضدالدوله، ۱۳۵۵: ۹۶-۹۷؛

اعتمادالسلطنه، (الف) ۱۳۵۷: ۱۳-۱۴). این اعتبار بواسطه خیانت او به لطفعلی خان زند و کمکش در تأسیس حکومت قاجاریان بود، با این حال توسعه نفوذ حاجی ابراهیم خان برای او و خاندانش مصیبت به همراه داشت. فتحعلیشاه در سال ۱۲۱۵ هـ.ق و پس از تحکیم پایه‌های سلطنتش، به واسطه سوءظن به وزیرش، حاجی ابراهیم خان کلانتر و بیشتر خاندان او را به قتل رساند (هدایت، ۱۳۷۳: ۳۳۶؛ اعتمادالسلطنه، (الف) ۱۳۵۷: ۳۰-۳۱). جانشین او، قدرت چندانی نداشت. دوکوتزبوئه از او نقل کرده که گفته است: وزارت در زمان سلطنت فتحعلیشاه «اسم بی‌مسمائی است... و حال آنکه در زمان آغامحمدخان خواجه کلیه امور برخلاف امروز بوده است» (موریتس فون، ۱۳۴۸: ۱۶۶). اعتمادالسلطنه نیز در خواب‌نامه خود از قول میرزا شفیع نوشته است: «ابله‌ترین مردم یعنی بنده را صدراعظم لقب داد و این اسم بی‌مسمای را بر سر من نهاد» (اعتمادالسلطنه، (ب) ۱۳۵۷: ۵۳). وی در قسمتی دیگر از قول حاجی میرزا آقاسی اظهار کرده است: «همانطور که فتحعلیشاه برای اثبات قدرت، بعد از حاجی ابراهیم خان، میرزا شفیع را صدراعظم کرد، محمدشاه هم بعد از قائم‌مقام، مرا دارای این رتبه نمود». سپس افزوده است: «من هنوز خودم هم نمیدانم چرا من از همه جا بیخبر صدراعظم شده‌ام (همان: ۷۰)، ولی ظاهراً علت این انتصاب، علاقه زیاد محمدشاه به حاجی بوده است؛ محمدشاه او را مرشد خود میدانست (اعتمادالسلطنه، (الف) ۱۳۵۷: ۱۸۷-۱۹۵؛ سیمونیچ، ۱۳۵۳: ۹۳). امکان توسعه قدرت صدراعظم و خطرهای ناشی از آن، ایجاب میکرد که شاه در انتخاب عالیترین مقام کشور بعد از خود، ملاک‌هایی را در نظر گیرد. به نوشته سر جان مالکم، معمولاً افراد صاحب نفوذ متصدی منصب وزارت اعظم نمیشدند؛ زیرا احتمال آن وجود داشت که شاه در معرض مخاطره قرار گیرد (مالکم، بی تا: ۲/۲۲۲).

سر پرسی سایکس، ضمن تأکید مطلب فوق، افزوده که تعیین یک شاهزاده یا یک نفر از اعیان مهم کشور به وزارت اعظم مخالف سیاست بود (سایکس، ۱۳۶۸: ۲/۵۴۹). اعتمادالسلطنه بصراحت اظهار کرده است: «مقام شخص اولی و صدراعظمی علی‌القاعده به ملک‌زادگان مجاز نمیباشد» (اعتمادالسلطنه، (الف) ۱۳۵۷: ۲۶۲). ظاهراً عزل سریع الله‌یارخان آصف‌الدوله، از امرای لشگری، بدنبال همان سیاستی بود که سایکس به آن اشاره کرده است. قتل حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله، میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی و میرزا تقی‌خان امیرکبیر نیز از آن جمله است. وزیراعظم، علاوه بر وزرای تحت امر، یک نفر نایب نیز داشت که با عنوان نایب‌الوزاره یا قائم‌مقام خطاب میشد. محل استقرار قائم‌مقام وزیر در ایالت آذربایجان بود.

۲. وزارت استیفا و مستوفی الممالک

در دوره قاجاریه همچون گذشته مستوفی الممالک، رئیس طبقه مستوفیان، وزیر «استیفای ممالک» یا وزیر دفتر و مسئول امور مالی کل کشور بود (نظام السلطنه، ۱۳۶۲: ۳۴۶؛ سپهر، ۱۳۴۴: ۱/۱۴۷؛ اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰: ۴۴۰-۴۴۱؛ هدایت، ۱۳۷۳: ۱۷-۱۰).

اولین مستوفی الممالک قاجاریه، میرزا محمدزکی علی آبادی مازندرانی بود. او سمت «مستوفی الممالک» دیوان آغامحمدخان قاجار را داشت (هدایت، ۱۳۷۳: ۲۵۰ و ۹). به نوشته ساروی، او «جوان سلیم النفس و فهیمی بود که شاه به او کمال و ثوق را داشت» (ساروی، ۱۳۱۷: ۱۶۶). مالکم نوشته است که در عهد آغامحمدخان، حاجی ابراهیم خان صدراعظم در همه امور مالی مداخله میکرد (مالکم، بی تا: ۲/۲۲۲). ظاهراً جوانی مستوفی الممالک در این امر بی تأثیر نبوده است. تشکیلات اداری ایران در عهد سلطنت فتحعلیشاه توسعه یافت. مستوفی الممالک مقام دوم کشور و پس از صدراعظم و بالاتر از منشی الممالک و وزیر لشکر بود (سپهر، ۱۳۴۴: ۱/۱۴۷؛ حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱/۶۹۲). مستوفی الممالک را همچون مقامهای صدراعظمی و وزارت، شاه منتصب میکرد (مالکم، بی تا: ۲/۲۲۲). ظاهراً پس از میرزا محمدزکی، حاجی محمدحسین خان امین الدوله در سال ۱۲۲۱ هـ.ق مستوفی الممالک شد. او در ۱۲۲۸ هـ.ق مأمور به مناطق فارس و عراق شد و ملقب به نظام الدوله گردید. پس از او، فرزندش عبدالله خان، که بیگلربیگی اصفهان بود، با لقب پدرش، یعنی امین الدوله، به سمت مستوفی الممالکی تعیین گشت (سپهر، ۱۳۴۴: ۱/۱۴۷؛ حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱/۶۹۲؛ دوکوتزبوئه، ۱۳۴۸: ۱۹۳).

عبدالله خان امین الدوله تا سال ۱۲۳۸ هـ.ق یا ۱۲۳۹ هـ.ق مستوفی الممالک بود. در این سال به مقام وزارت و صدارت رسید و وزیراعظم شد (عضدالدوله، ۱۳۵۵: ۹۹؛ سپهر، ۱۳۴۴: ۱/۳۱۰؛ حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱/۷۰۹). اندک زمانی بعد نیز میرزا محمدعلی آشتیانی، جانشین او، جهانگیرمیرزا مستوفی الممالک شد و پس از او میرزا ابوالقاسم در سال ۱۲۴۱ هـ.ق مستوفی الممالک شد (قائم مقامی، ۱۳۵۸: ۱۸۸). ظاهراً وی تا پایان حکومت فتحعلیشاه این سمت را بر عهده داشت. وظایف مستوفی الممالک، نظارت بر کار مستوفیان ایالات و ولایات و نیز امور مالی و مالیاتی کشور بود (گرمرودی، ۱۳۷۰: ۹۹؛ نظام السلطنه، ۱۳۶۲: ۳۴۶؛ مالکم، بی تا: ۲/۲۲۲). دوکوتزبوئه مستوفی الممالک را «خزانه دار کل مملکت» خوانده است (دوکوتزبوئه، ۱۳۴۸: ۱۹۳). هدایت از اعزام حاجی محمدحسین خان اصفهانی امین الدوله و مستوفی الممالک به عراق و فارس برای «تفریغ محاسبات» آن مناطق یاد کرده است (هدایت، ۱۳۷۳: ۴۶۶). علاوه بر وظایف مالی فوق،

گاه به صاحبان این مقام مأموریت‌های دیگری نیز محول میگردید؛ بطور مثال در سال ۱۲۴۱هـ.ق، فتحعلیشاه میرزا ابوالقاسم «مستوفی الممالک دیوان همایون اعلی» را به میهمانداری کلنل جان مک دانیل مأمور کرد (قائم‌مقامی، ۱۳۵۸: ۱۸۸).

۳. وزیر دارالانشاء و منشی الممالک

منشی الممالک، وزیر دیوان رسایل یا وزیر دارالانشاء و رئیس منشیها و منشی‌باشیان و نیز منشی اعظم دربار بود. این منصب از مناصب قدیمی در نظام اداری ایران محسوب میشود. در اوایل سلطنت قاجاریه متصدی دیوان انشاء «منشی الممالک» خوانده میشد (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱/۷۰۱). میرزا رضاقلی، اولین منشی الممالک قاجاریه بود. او ظاهراً تا سال ۱۲۲۴هـ.ق، که به وزارت خراسان منصوب شد، این سمت را داشت (مفتونی‌دنبلی، ۱۳۵۱: ۲۵؛ سپهر، ۱۳۴۴: ۸۵). پس از او میرزا عبدالوهاب اصفهانی معتمدالدوله منشی الممالک شد و این سمت را تا پایان عمر، یعنی تا ذی‌الحجه ۱۲۴۴هـ.ق، بر عهده داشت (نائینی، ۱۳۵۳: ۱۰۲؛ سپهر، ۱۳۴۴: ۲۹۶). میرزا خانلر مازندرانی، پسر حاجی خانجان، منشی الممالک بعدی، بیش از چند ماه این سمت را نداشت. وی در ربیع‌الاول همان سال در گذشت (سپهر، ۱۳۴۴: ۳۵-۳۶). میرزا محمدتقی علی‌آبادی مازندرانی، پسر میرزا زکی مستوفی الممالک، منشی الممالک بعدی قاجاریه بود. او تا سال ۱۲۴۸هـ.ق منشی الممالک بود. علت عزل او آن بود که روستایی را بی‌اجازه شاه منشور کرده و به شخصی داده بود (همان: ۱۱۷-۳۶). پس از او، میرزا تقی نوایی منشی الممالک شد (منشی، ۱۳۶۸: ۱۸۸-۱۸۹).

وظایف منشی الممالک در این دوره، همچون گذشته، تهیه، تنظیم و ثبت فرمانها، تهیه پاسخ مکاتیب سفر و نامه‌های ارسالی برای فرمانروایان دولتهای دیگر و سایر مکاتبات اداری را شامل میشد که بوسیله منشیان و محرران این وظایف را انجام میداد (سپهر، ۱۳۴۴: ۱۱۷). در حقیقت این وظایف اخیر بخشی از وظایف وزیر دول خارجه بود که با شکلگیری این وزارت، از حوزه وظایف منشی الممالک خارج شد.

منشی الممالک از جمله رجال درجه اول و معتبر کشور و مورد وثوق شاه بود. در صبح روزی که آغامحمدخان قاجار به قتل رسید، کشیکچی‌باشی و وزیر لشکر و منشی الممالک از جمله اولین افرادی بودند که به خوابگاه شاه وارد شدند (سپهر، ۱۳۴۴: ۸۵؛ مفتونی‌دنبلی، ۱۳۵۱: ۲۵). همچنین میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله، منشی الممالک فتحعلیشاه، سالیانه بیش از بیست‌هزار تومان مقرری

داشت (سپهر، ۱۳۴۴: ۲۵۶) و نیز به نوشته منابع، میرزا رضاقلی نوائی، منشی الممالک فتحعلیشاه «از مقربان و معتمدان دربار» محسوب میگردید (هدایت، ۱۳۷۳: ۲۳۸).

بدلیل تقرب منشی الممالک به پادشاه، گاهی مأموریت‌های مهم سیاسی و غیرسیاسی به او محول میشد؛ از جمله میرزا رضاقلی نوائی منشی الممالک از طرف فتحعلیشاه مأمور اخذ اموال محمدقلی خان یاغی شد (سپهر، ۱۳۴۴: ۹۵). او پیش از این، از طرف آغامحمدخان مأمور ضبط اموال لطفعلی خان زند شده بود (هدایت، ۱۳۷۳: ۲۳۹). همچنین در سال ۱۲۳۲ هـ.ق هنگامی که سفیر روسیه برای ملاقات با فتحعلیشاه به ایران آمد، میرزا عبدالوهاب منشی الممالک از طرف پادشاه فرمان یافت که به زنجان رود و تا قبل از ملاقات سفیر پادشاه، «مکنون خاطر» سفیر را دریابد (سپهر، ۱۳۴۴: ۲۸۳). همچنین در سال ۱۲۳۲ هـ.ق شاه او را مأمور کرد که به استمالت خوانین خراسان که به فتح خان افغان متمایل شده بودند، برود (همان: ۲۹۶).

۴. وزارت لشکر و وزیر لشکر

وزیر لشکر همان مقام عارض الجیوش سلسله‌های پیش از سلطنت صفویان است. عارض الجیوش عنوان وزیر لشکر سپاه و صاحب دیوان عرض در عهد حکومت‌های پیشین بود و از صاحب‌منصبان نزدیک سلطان بحساب می‌آمد (اقبال، ۱۳۳۸: ۲۲۲-۲۲۳؛ رازی، ۱۳۴۷: ۴۵۲). او ظاهراً مأمورانی بنام عارض در هریک از ایالات داشت که عهده‌دار امور نظامی ایالت بودند. در عهد صفویه، قورچی‌باشی بعد از پادشاه قدرتمندترین فرد نظامی کشور محسوب میگردید و بعبارتی، وزیر جنگ بحساب می‌آمد (میرزاسمیعی، ۱۳۳۲: ۷). در سلطنت صفویان، امور مالی و اداری سپاه در اداره لشگرنویس و تحت امر «لشگرنویس دیوان اعلی» انجام میشد. این اداره از بخش‌های تابع مستوفی الممالک بود (همان: ۴۰؛ مینورسکی، ۱۳۴۷: ۹۸).

منصب لشگرنویس دیوان اعلی که در دوره قاجاریه با عنوان لشگرنویس‌باشی شناخته میشد، تا پیش از تعیین مقام وزیرلشکر، مهمترین مقام اداری سپاه بحساب می‌آمد. فتحعلیشاه قاجار در سال ۱۲۲۱ هـ.ق تشکیلات اداری کشور را در اختیار چهار وزیر قرار داد که صدراعظم، وزیر اول و سه نفر دیگر بترتیب مستوفی الممالک، وزیر دارالانشاء، یعنی منشی الممالک و وزیر لشکر بودند (سپهر، ۱۳۴۴: ۱۴۷).

اولین وزیرلشکر دوره قاجاریه سید میرزا هدایت‌الله تفرشی بود (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۹۶۲-۹۶۳/۹۳۶؛ اعتمادالسلطنه، (الف) ۱۳۵۷: ۵۵). سپهر مطالبی را آورده است که ما را در تعیین زمان ایجاد

منصب وزارت لشگر به اشتباه می‌اندازد. وی در وقایع ایجاد وزرای چهارگانه در سال ۱۲۲۱ هـ.ق، تعمداً بجای میرزا هدایت‌الله تفرشی از میرزا اسدالله‌خان نوری نام برده و نوشته است: «نظم سپاه و وزارت لشگر را همچنان از بدو دولت شاه شهید تاکنون میرزا اسدالله‌خان نوری داشت» (سپهر، ۱۳۴۴: ۱۴۷). وی پیش از این نیز از میرزا اسدالله‌خان نوری لشگرنویس باشی با عنوان وزیرلشگر نام برده است (همان: ۳۴۷). شاهزاده عضدالدوله نیز یک مورد از میرزا اسدالله‌خان نوری با عنوان وزیر لشگر یاد کرده که از «نوکرهای مقرب نمره اول» دربار آغامحمدخان بوده است (عضدالدوله، ۱۳۵۵: ۱۴۵). در اینکه میرزا اسدالله‌خان نوری در عهد آغامحمدخان بالاترین مقام اداری سپاه را داشته است، شکی نیست؛ زیرا همانگونه که ذکر شد، منصب وزارت لشگر در سال ۱۲۲۱ هـ.ق تأسیس گردید ولی بنظر میرسد که ذکر عنوان «وزیرلشگر» برای وی از طرف شاهزاده عضدالدوله ناشی از یک اشتباه بوده است. باید توجه کرد که شاهزاده عضدالدوله کتاب خود را در سال ۱۳۰۴ هـ.ق یعنی سالها پس از تألیف کتاب *ناسخ‌التواریخ* تألیف سپهر، نگارش نموده است. گذشته از آن، عضدالدوله در کتاب خود مجدداً از میرزا اسدالله‌خان، برادر میرزا آقاخان نوری صدراعظم، نامبرده است ولی برغم آنکه منصب وزارت لشگر از مناصب مهم بحساب می‌آمد، ذکری از عنوان او نکرده است (همان: ۱۸).

رضاقلی‌خان هدایت، مؤلف کتاب *روضه‌الصفها* از میرزا اسدالله‌خان نوری با عنوان لشگرنویس باشی نامبرده است. واقعه انتصاب میرزا اسدالله‌خان بجای شاهزاده امام وردی میرزا سرکشیکچی باشی در سال ۱۲۳۸ هـ.ق را هر دو مؤلف، یعنی سپهر و هدایت، بیان کرده‌اند. با این تفاوت که سپهر در ذکر عنوان میرزا اسدالله‌خان وزیرلشگر را بکار برده است (هدایت، ۱۳۷۳: ۶۳۰؛ سپهر، ۱۳۴۴: ۳۴۷)؛ گرچه رضاقلی‌خان هدایت مدتی پس از این واقعه از انتصاب «جناب میرزا اسدالله‌خان نوری به منصب وزارت لشگر» ذکر یاد کرده، ولی در شرح احوال او از عنوان «وزارت» نامی نبرده است. وی نامبرده را از «اعاظم رجال دولت ابد مدت» که «اختیار لشگر و لشگرنویسان» را داشته، نوشته و عنوان او را «لشگرنویس باشی» ذکر کرده است (هدایت، ۱۳۷۳: ۶۳۰). محمدجعفر نائینی، مؤلف کتاب *جامع جعفری*، نیز که کتاب خود را در سال ۱۲۴۵ هـ.ق تألیف کرده، در بیان خاصان و مقربان دولت از میرزا اسدالله‌خان نوری، فرزند میرزا هدایت‌الله با عنوان لشگرنویس نام برده است (نائینی، ۱۳۵۳: ۱۰۲). همچنین اعتمادالسلطنه در وقایع تعیین وزرای چهارگانه توسط فتحعلیشاه، بصراحت از خطای سپهر نام برده و یادآور شده که سپهر به آن علت بجای میرزا هدایت وزیر لشگر، میرزا اسدالله‌خان نوری را قرار داده که کتاب خود را در عهد صدارت میرزا آقاخان نوری

صدر اعظم و فرزند میرزا اسدالله نوری نگاشته و «بالنسبه به او نهایت تملق را داشته است. به این جهت در هر جا که از میرزا اسدالله نوری یاد آور میشود عمداً اسم او را به تجلیل ذکر میکند و او را وزیر لشکر قرار میدهد» (اعتماد السلطنه، (الف) ۱۳۵۷: ۵۵). خورموجی نیز تأکید کرده که میرزا اسدالله از ابتدای سلطنت مؤسس سلسله قاجار و تا اواسط سلطنت فتحعلیشاه «عارض سپاه» بوده و بواسطه «صداقت و راست قلمی»، منصب «لشکرنویس باشی» یافته و پس از مرگ او، میرزا آقاخان فرزندش «لشکرنویس باشی درگاه» شده است (خورموجی، ۱۳۶۳: ۱۰۶). از سوی دیگر در ابتدای یک فرمان از تفویض «وزارت عساکر منصور به اسم مقرب الخاقان میرزا نصرالله ملقب به میرزا آقاخان» یاد شده که او «به منصب نبیل و خدمت جلیل لشکرنویس باشی دیوان اعلی سرافراز» گردیده و در انتهای فرمان، به لشکرنویسان گوشزد شده که وی را «لشکرنویس باشی بالاستقلال و الاستقرار و الانفراد» بدانند (منشی، ۱۳۶۸: ۱۸۴-۱۸۵).

با لحاظ موارد فوق، مسلم است که منصب وزارت لشکر در عهد سلطنت فتحعلیشاه و با احتمال بسیار زیاد در سال ۱۲۲۱ هـ.ق ایجاد شده است. لمبتون در بیان مناصب عمده زمان آغامحمدخان و اوایل دولت فتحعلیشاه، بعد از صدر اعظم از لشکرنویس و مستوفی الممالک یاد کرده است (لمبتون، ۱۳۶۳: ۱۰۸). خورموجی نیز بصراحت ایجاد منصب وزارت لشکر را در دوره فتحعلیشاه دانسته است. وی پس از ذکر انتصاب میرزا آقاخان نوری به منصب لشکرنویس باشی چنین آورده است: «چون چندی از این مقدمه گذشت و قواعد دول خارجه در ایران معمول و شایع گشت، میرزا آقاخان نوری به منصب وزارت لشکر سرافراز و مفتخر آمد» (خورموجی، ۱۳۶۳: ۱۰۶). ظاهراً خورموجی تشکیلات اداری جدید فتحعلیشاه در سال ۱۲۲۱ هـ.ق را در خاطر نداشته و بنظر میرسد این غفلت از ضعف اولین وزیر لشکر ناشی شده است. بعد از انتصاب میرزا هدایت تفرشی به منصب وزارت لشکر، ذکری از او در منابع دیده نشده است. احتمالاً قدرت او تحت الشعاع میرزا اسدالله خان نوری لشکرنویس باشی که سابقه تسلط فراوانی بر امور اداری و مالی لشکر داشته، قرار گرفته و منصب وزارت لشکر به یک مقام تشریفاتی بدل شده است. با توسعه قدرت میرزا آقاخان نوری لشکرنویس باشی و انتصاب او به منصب وزارت لشکر، مجدداً در اواخر حکومت فتحعلیشاه، مقام وزارت لشکر نضج گرفت. اعتضاد السلطنه در وقایع قبل از جلوس محمدشاه به تخت سلطنت، از میرزا آقاخان با عنوان «وزیر لشکر» نام برده است (اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰: ۴۲۰). سپهر نیز از تمشیت امور لشکر بدست میرزا آقاخان وزیر لشکر در هنگام مرگ فتحعلیشاه سخن بمیان آورده (سپهر، ۱۳۴۴: ۱۸۴) و اعتماد السلطنه نیز با صراحت

از تصدی میرزا آقاخان به منصب وزارت لشگر در اواخر سلطنت فتحعلی‌شاه یاد نموده است (اعتمادالسلطنه، (الف) ۱۳۵۷: ۲۳۴).

ظاهراً در عهد صدارت میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی، صدراعظم خود متصدی منصب وزارت لشگر بود، منتها پس از قتل قائم‌مقام، مجدداً میرزا آقاخان نوری عهده‌دار این سمت شد. محمدشاه پس از صدور فرمان وزارت حاجی میرزا آقاسی، «اختیار معاملات و محاسبات و حصول مطالب و وصول مواجب و سان لشگر و عرض عسگر از قدیم و جدید و حاضر و غایب را به مقرب‌الخاقان و معتمدالسلطان میرزا آقاخان نوری» تفویض کرد و «وزیر لشگر لقب یافت» (هدایت، ۱۳۷۳: ۱۶۸-۱۶۹). سپهر نیز افزوده است: «بعد از قائم‌مقام، وزارت لشگر همچنان خاص میرزا آقاخان وزیرلشگر بود؛ زیرا هیچ‌کس توانایی انجام این کار را در خود ننمیدید» (سپهر، ۱۳۴۴: ۱۴۱-۱۴۲). میرزا آقاخان تا اواخر حکومت محمدشاه عهده‌دار این سمت بود. اختلافات او با حاجی میرزا آقاسی، صدراعظم محمدشاه، سبب عزل وزیرلشگر از مقامش شد. محمدشاه بیمار که توان اداره کشور را نداشت، ترجیح داد حاجی میرزا آقاسی را که حل و عقد امور را در دست داشت، باقی بماند. کار وزارت لشگر به میرزا فتح‌الله، برادر میرزا آقاخان نوری محول گردید، ولی دیری نپایید که با آغاز سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار، مجدداً میرزا آقاخان نوری در زمان صدارت میرزا تقی‌خان امیرکبیر، عهده‌دار منصب وزارت لشگر شد (همان: ۷۰-۷۱؛ خورموجی، ۱۳۶۳: ۱۰۶؛ اعتمادالسلطنه، (الف) ۱۳۵۷: ۲۳۴-۲۳۵).

وظایف وزیر لشگر کلیه امور اداری، مالی و تدارکاتی لشگر را در برمیگرفت. امور محاسباتی و مواجب سپاهیان، ثبت و ضبط اسامی سربازان، تعیین مقدار جیره و مواجب هریک و نیز علوفه سپاه، تأمین و تدارکات «آلات و ادوات» سپاه و «ترتیب اسلحه عساکر»، آمارگیری از سپاه پس از جنگ و ارائه آمار کشته‌شدگان و مجروحان و مفقودان، برگزاری مراسم سان لشگر و رسیدگی به حضور و غیاب سپاه و «تحقیق و تفضیل اعداد سپاه» از جمله وظایف وزیرلشگر محسوب میشد (سپهر، ۱۳۴۴: ۱۰۲، ۱۰۸-۱۰۹، ص ۳۲۰-۳۲۱-۲۴۲-۲۴۱/۲؛ حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۶۹۳-۶۹۲/۱؛ منشی، ۱۳۶۸: ۱۸۴-۱۸۵).

بعدها در سلطنت ناصرالدین‌شاه، با ایجاد مقام وزیر جنگ، منصب وزیر لشگر تنزل مقام یافت و به معاون و نایب وزیر جنگ تبدیل شد. منصب لشگرنویس‌باشی نیز بصورت مستقل و به نایب وزیر لشگر تبدیل گردید. در سال ۱۳۰۶ هـ.ق کامران‌میرزا، مقام وزارت جنگ و ریاست کل سپاه را بر عهده داشت. وزیرلشگر و آجودان‌باشی کل نظام از معاونان او بحساب می‌آمدند.

میرزا عبدالوهاب خان لشگرنویس باشی نیز نایب وزارت لشگر بود که گروه زیادی لشگرنویس، مستوفی نظام و ... در اختیار او بودند (اعتمادالسلطنه، الف) ۱۳۵۷: ۳۴۵-۳۴۶).

۵. وزارت دول خارجه

توسعه روابط خارجی ایران با دولتهای دیگر در عهد سلطنت فتحعلیشاه، زمینه ایجاد وزارت دول خارجه را فراهم ساخت. در حقیقت تا پیش از این، امور مربوط به مکاتبات با پادشاهان و فرمانروایان دیگر کشورها را منشی الممالک انجام میداد. مینورسکی میگوید: در صورتی که مجلسنویس عهد صفویه را از نظر دور بداریم، بهترین ترجمه لقب منشی الممالک، «وزیر امور خارجه» است (مینورسکی، ۱۳۴۷: ۱۱۷). در دوره قاجار نیز تا پیش از تأسیس وزارت دول خارجه، میرزا رضاقلی خان منشی الممالک نوایی مأمور مراجعات نمایندگان خارجی بود و عبارت دیگر، وزارت امور خارجه در شکل غیررسمی آن و بصورت دفتری از دفاتر دربار بود (مهدوی، ۱۳۶۴: ۲۴۱). علاوه بر منشی الممالک و دفتر او، که امور مکاتباتی مربوط به روابط خارجی را برعهده داشت، پذیرفتن سفرا و رسیدگی به امور آنها بعهده مأمورانی خاص از جمله میهماندار و میهمان پذیر بود. میرزا مهدی خان ممتحن الدوله شقاقی، کارمند وزارت امور خارجه در دولت ناصرالدین شاه، از فردی با عنوان «وزیر غربا» نیز نام برده که تا پیش از تشکیل وزارت دول خارجه، مأمور پذیرایی از مأموران موقتی یا دائمی دولتهای اروپایی بوده است. متصدی این منصب از خاصان درگاه محسوب میشد (شقاقی، ۱۳۶۵: ۲۳).

گسترش ارتباط ایران با سایر دولتها، بویژه دولتهای اروپایی و متعاقب آن با تدوین عهدنامه کنگره وین در مورد ترتیب اعزام و پذیرفتن و تقدم نمایندگان سیاسی و لحاظ مسائل مهمی که هر روز در مناسبات ایران با دول بیگانه پیش می آمد، سبب شد شاه ایران به تأسیس وزارت امور خارجه یا وزارت دول خارجه اقدام نماید (مهدوی، ۱۳۶۴: ۲۴۱).

اولین فردی که فتحعلی شاه او را مسئول اداره امور مربوط به روابط خارجی نمود، میرزا عبدالوهاب نشاط معتمدالدوله اصفهانی و منشی الممالک و جانشین میرزا رضاقلی منشی الممالک بود، ولی عنوان وزارت نداشت (شمیم، ۱۳۷۰: ۳۴۲). وزارت دول خارجه در این دوران تشکیلات منسجم و گسترده‌یی نداشت. میرزا مهدی خان ممتحن الدوله سبب تعیین رسمی پست وزارت دول خارجه را نبود مترجم رسمی برای ترجمه مکاتیب فرمانروایان اروپایی قید کرده است. میرزا ابوالحسن خان و برادرزاده او، یعنی میرزا محمدعلی خان — از خاندان میرزا ابراهیم خان کلانتر، صدراعظم مغضوب

فتحعلیشاه - از جمله افرادی بودند که به زبان فرانسوی تسلط داشتند. به میرزا ابوالحسن خان مأموریت‌های سیاسی مختلفی محول شده بود (شقایق، ۱۳۶۵: ۲۳-۲۴). او مدتی بعد، یعنی در سال ۱۲۴۰هـ.ق، به سمت اولین وزیر دول خارجه منصوب شد (سپهر، ۱۳۴۴: ۳۵۱؛ حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱/۷۲۷). وی تا سال ۱۲۵۰هـ.ق، یعنی زمان فوت فتحعلیشاه، عهده‌دار این منصب بود. میرزا ابوالحسن خان شیرازی در غائله حکومت نود روزه ظل السلطان، جانب او را گرفت. وی پس از جلوس محمدشاه به تخت سلطنت تا زمان قتل قائم‌مقام در حضرت عبدالعظیم بصورت پناهنده میزیست و در این مدت قائم‌مقام شخصاً اداره وزارت دول خارجه را بر عهده داشت (شمیم، ۱۳۷۰: ۳۴۲). بعد از عزل و قتل قائم‌مقام، وزارت امور خارجه به میرزا مسعود تبریزی واگذار شد (هدایت، ۱۳۷۳: ۱۶۹). وی تا پایان سلطنت محمدشاه دو مرتبه، یعنی تا سال ۱۲۵۴هـ.ق و از سال ۱۲۶۲ تا ۱۲۶۵هـ.ق عهده‌دار این سمت بود (شمیم، ۱۳۷۰: ۳۴۲). ظاهراً در این میان مدتی نیز میرزا باقر ناصرالملک تبریزی متصدی این مقام بوده است (شقایق، ۱۳۶۵: ۲۶).

سفارتخانه‌های بیگانه، بدلیل نفوذ در کشور، در انتصاب وزرای دول خارجه نیز مداخله می‌کردند. نویسنده تاریخ جنگ‌های ایران و روس از وابستگی میرزا ابوالحسن خان شیرازی به دولت روسیه و مداخله آن دولت در انتصاب او به این مقام یاد کرده و افزوده است که وزیر «با سران روسیه حتی دولت روس روابط مستقیم داشت و خود را خدمتگزار روس» معرفی می‌کرد (همای مروزی، ۱۳۶۹: ۲۱۷-۱۳۵). سیمونیچ، وزیرمختار دولت روسیه تزاری، در خاطرات خود از وابستگی میرزا مسعود، وزیر دول خارجه، به دولت روسیه یاد کرده و اظهار نموده است: میرزا مسعود از مدت‌ها قبل با او سابقه آشنایی داشته و «در حقیقت نسبت به شغل خطیری که شاه اخیراً به وی رجوع کرده» خود را «مرهون» او میداند (سیمونیچ، ۱۳۵۳: ۹۵).

مهمترین مقام در وزارت دول خارجه، پس از وزیر، نایب‌وزیر محسوب می‌گردید. از جمله این افراد میتوان از «میرزا محمدعلی خان، نایب‌الوزاره دول خارجه» در عهد وزارت میرزا ابوالحسن خان (سپهر، ۱۳۴۴: ۱۱۰؛ نصیری، ۱۳۶۸: ۲۲۲) و «میرزا علی، نایب جناب میرزا مسعود، وزیر امور خارجه دولت علیه» نام برد. ظاهراً در دربار ولیعهد در تبریز نیز یک نفر متصدی برای رسیدگی به روابط خارجی تعیین شده بود. هنگامی که در سال ۱۲۶۳هـ.ق، ناصرالدین میرزا ولیعهد برای حکمرانی به تبریز فرستاده شد، در میان صاحب‌منصبانی که او را برای حکمرانی در تبریز همراهی می‌کردند، میرزا جعفرخان مشیرالدوله نیز «برای نظم امور دول خارجه» حضور داشت (سپهر، ۱۳۴۴: ۱۲۳-۱۲۴).

مقایسه تطبیقی ساختار اداری دوره صفوی و دوره قاجاریه

صفویه	قاجاریه
در رأس هرم شاه قرار داشت.	در رأس هرم شاه قرار داشت .
وزیر اعتماد الدوله در رأس دیوان‌سالاری قرار داشت و مهمترین رکن دولت بود. این مقام تا زمان شاه عباس بود.	وزیر یا صدر الاعظم در رأس هرم تشکیلات اداری قرار داشت.
مستوفی‌الممالک، امور فنی مانند حسابداری و ممیزی و تنظیم بودجه را بر عهده داشت.	وزارت استفتاء و مستوفی‌الممالک، همانند کار مستوفی‌الممالک وزیر دفتر و مسئول امور مالی کل کشور بود.

نتیجه‌گیری

نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد داروغه و دیگر صاحب‌منصبانی هم چون داروغه دفترخانه، داروغه فراش‌خانه و ... برغم تعلق به مناصب میانی، نقش بسیار مهمی در امور انتظامی و تأمین امنیت جامعه عصر صفوی و امور قضایی آن بر عهده داشتند و با توجه به فقدان مرز رسمی در بین مناصب و مشاغل و تغییر و تحولات قدرت گاه بعنوان سفیر، مشاور، جمع‌کننده مالیات، سرکوب‌کننده شورشها و ...، در هر دو حوزه کشوری و لشکری و غیر آن به ایفای نقش می‌پرداختند و این تکثر و تنوع وظایف جایگاه سیاسی و اجتماعی بالایی را برای آنان رقم می‌زد. هرچند این منصب مربوط به دوره قبل از صفویه است، ولی در این زمان به اوج قدرت خود رسیده است. با افول قدرت صفویان از اهمیت داروغه نیز کاسته شد، تا جایی که در اواخر قاجار قدرت خود را بنفع مناصب دیگری هم چون کلانتر از دست داد.

منابع

- اعتضادالسلطنه، علیقلی بن فتحعلی؛ اکسیر التواریخ (تاریخ قاجاریه از آغاز تا سال ۱۲۵۹هـ.ق)، باهتتمام جمشید کیان‌فر، تهران: انتشارات ویسمن، ۱۳۷۰.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان؛ تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: نشر دنیای کتاب، ۱۳۵۷(الف).
- _____؛ خلسه مشهور به خوابنامه، بکوشش محمود کتیرائی، تهران: انتشارات توکا، ۱۳۵۷ (ب).

- اقبال، عباس؛ وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی، بکوشش محمد تقی دانش پژوه و یحیی ذکا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.
- بامداد، مهدی؛ شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۶۳.
- بوسه، هریرت؛ پژوهشی در تشکیلات دیوان اسلامی بر مبنای اسناد دوران آق‌قویونلو و قراقویونلو و صفوی، ترجمه غلامرضا ورهرام، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷.
- تاج بخش، احمد؛ تاریخ صفویه، شیراز: انتشارات نوید، ۱۳۷۲.
- ترکمان، اسکندر بیگ؛ تاریخ عالم آرای عباسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، جلد اول، چاپ دوم، ۱۳۵۰.
- جعفریان، رسول؛ صفویه از ظهور تا زوال، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۰.
- حسینی فسایی، حسن؛ فارسنامه ناصری، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- خورموجی، محمد جعفر بن محمد علی؛ حقایق الاخبار ناصری: تاریخ قاجار، بکوشش حسین خدیو جم، تهران: نشر نی، ۱۳۶۳.
- دالساندری، وینچنتو؛ سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۹.
- دروویل، گاسپار؛ سفر در ایران، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، تهران: نشر شباویز، ۱۳۶۴.
- دوکوتز بوئه، موریس؛ مسافرت به ایران، ترجمه محمود هدایت، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۸.
- رازی، عبدالله؛ تاریخ کامل ایران - از تأسیس سلسله ماد تا عصر حاضر، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۴۷.
- رهبرن، میشاییل؛ نظام ایالات در دوره صفویه، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.
- ساروی، محمد بن محمد تقی؛ تاریخ محمدی، تصنیف محمد فتح الله بن محمد تقی ساروی به اهتمام غلامرضا مجد، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- سایکس، پرسی مولزورث؛ سفرنامه ژنرال سر پرسی سایکس یاده هزار مایل در ایران، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: نشر لوحه، ۱۳۶۸.
- سپهر، محمد تقی؛ ناسخ التواریخ (سلاطین قاجاریه)، تصحیح و حواشی محمد باقر بهبودی، تهران: انتشارات اسلامی، جلد اول، ۱۳۴۴.

- سیمونیچ، ای. او؛ *خاطرات وزیر مختار*، ترجمه یحیی آرین پور، تهران: نشر پیام، ۱۳۵۳.
- سیوری، راجر؛ *ایران در عصر صفوی*، ترجمه احمد صبا، کتاب تهران، ۱۳۷۴.
- شاردن، ژان؛ *سیاحتنامه شاردن*، ترجمه محمد عباسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، جلد هشتم، ۱۳۴۵.
- شقاقی، میرزا مهدی خان ممتحن الدوله؛ *رجال وزارت خارجه در عصر ناصری و مظفری*، بکوشش ایرج افشار و با همکاری حسینقلی خان شقاقی، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۶۵.
- شمیم، علی اصغر؛ *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۰.
- شوستر والسر، سیبلا؛ *ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه‌های اروپاییان*، ترجمه غلامرضا ورهرام، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- صفت گل، منصور؛ *ساخت نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی*، تهران: انتشارات رسا، ۱۳۷۷.
- طاهری، ابوالقاسم؛ *تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی ایران و انگلیس از دوران فرمانروایی مغولان تا پایان عهد قاجاریه*، تهران: انجمن ملی ایران، ۱۳۴۹.
- عضدالدوله، احمد میرزا؛ *تاریخ عضدی: شرح حال زنان و دختران و پسران متضمن سی و هشت سال سلطنت و نوادر احوال فتحعلیشاه قاجار*، کرج: نشر سرو، ۱۳۵۵.
- قائم مقامی، جهانگیر؛ *نامه‌های سیاسی و تاریخی سیدالوزراء قائم مقام فراهانی*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۵۸.
- قزوینی، زکریا بن محمد؛ *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی، تهران: مؤسسه علمی اندیشه جوان، ۱۳۶۳.
- گرمرودی، میرزا عبدالفتاح؛ *سفرنامه ممسنی*، بکوشش فتح‌الدین فتاحی، تهران: کتابخانه مستوفی، ۱۳۷۰.
- لمبتون، آن‌کاترین سواين؛ *سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- مالکم، سرجان؛ *تاریخ ایران*، بکوشش شیخ محمد خیابانی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- مدرسی، یحیی؛ *فرهنگ اصطلاحات دوره قاجار*، قشون و نظمیه، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۴۹.
- مفتون دنبلی، عبدالرزاق بن نجفقلی (منشی دیوان عباس میرزا نایب‌السلطنه)؛ *مآثر سلطانیه، تاریخ جنگهای ایران و روس*، مقدمه و فهرستها باهتمام غلامحسین صدری افشار، تهران: انتشارات ابن‌سینا، ۱۳۵۱.

- منشی، اسکندر؛ تاریخ عالم آرای عباسی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۸.
- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ؛ تاریخ روابط خارجی ایران، از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- موریتس فون، کوتسه‌بوئه؛ مسافرت به ایران: به معیت سفیرکبیر روسیه در ۱۸۱۷ میلادی، ترجمه محمود هدایت، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۴۸.
- میراحمدی، مریم؛ دین و مذهب در عصر صفوی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- میرزا سمیعا، محمدسمیع؛ تذکرةالملوک، بکوشش سید محمد دبیر سیاقی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۲.
- مینورسکی، ولادیمیر؛ حدودالعالم من المشرق الى المغرب، مقدمه بارتولد، ترجمه میرحسین شاه، تصحیح و حواشی مریم میراحمدی و غلامرضا ورهام، تهران: دانشگاه الزهراء، ۱۳۴۷.
- نائینی، محمدجعفر (طرب)؛ جامع جعفری، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳.
- نصیری، محمدرضا؛ اسناد و مکاتبات تاریخی ایران (قاجاریه)، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۶۸.
- نظام‌السلطنه، حسین‌قلی‌خان؛ خاطرات و اسناد، بکوشش معصومه مافی، منصوره اتحادیه، سیروس سعدوندیان و حمید رام‌پیشه، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.
- هدایت، رضاقلی‌خان؛ تاریخ روضه‌الصفای ناصری، تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۳.
- همای مروزی، میرزا محمدصادق؛ آهنگ سروش: تاریخ جنگ‌های ایران و روس؛ از آغاز تا عهدنامه ترکمنچای، بکوشش حسین آذر؛ تصحیح امیر هوشنگ آذر، تهران: نشر آذر، ۱۳۶۹.